



انترناسیونال ۴۷۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



منصور حکمت www.m-hekmat.com

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۵ آبان ۱۳۹۱، ۲۶ اکتبر ۲۰۱۲ - ۲۰ صفحه

بی فردایی حکومت

یاشار سهندی

تراز تو هستم و هر جا که اراده کنم باید بروم و تو نمی توانی برای من تعیین تکلیف کنی. لاریجانی در جواب به نامه دوم احمدی نژاد او را نفهم خوانده: "ایا واقعاً با خود نیندیشیده‌اید که اگر این فهم از قانون اساسی درست باشد، پس معنای تفکیک قوا و استقلال آنها که در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی بر آن تنصیب شده است، چه خواهد بود." علمای قم صدایشان به آسمان بلند شده که جلو چشم مردم این حرفها را نزنید و این تنشها حرام است و خلاف نظر رهبری است. احمدی نژاد اما همه حکومت را در سه کنج قرار داده است و هیچکس نمیدانند با او چکار کند. البته این حالت ظاهرا ادامه صفحه ۱۹

روسای قوا جمهوری اسلامی به جان هم افتاده اند و این علیرغم دستورات خامنه ای است که تاکید کرده آرامش باید حفظ شود و جلو چشم مردم حرفی زده نشود. اما احمدی نژاد با یک نامه دو خطی که خواستار هماهنگی قوه قضاییه شده بود تا ایشان بتواند از زندان اوین بازدید کند، آشوب بزرگی در حکومت ایجاد کرد. رئیس قوه قضاییه (لاریجانی) در نامه ای محرمانه و سری به ایشان یادآور شد که به مصلحت نیست و الان وقت رسیدگی به وضعیت ارزی است! احمدی نژاد در یک نامه علنی جواب نامه سری را داد و اولاً و ثانیاً کرد که من طبق نص صریح قانون اساسی رئیس

انقلاب اکتبر و رویاهای لنینی!

گفتگو با مصطفی صابر



مقاله جنبه های مختلف سیاسی و اجتماعی این انقلاب مورد بررسی قرار گرفته و لحظات این انقلاب موضوع رمانها، اشعار، نمایشنامه ها، فیلم ها و تابلوهای نقاشی صفحه ۲

انترناسیونال: ۹۵ سال از انقلاب اکتبر می گذرد. انقلابی که بقول "جان رید" نویسنده آمریکایی "دنیا را تکان داد". در هزاران کتاب و

مردم ایران راه نشان میدهند!

مینا احدی

صفحه ۱۲

"امید ما به مردم است!" باید کمکهای مردمی را ادامه دارد. باید اعتراض کرد!

محسن ابراهیمی

صفحه ۱۴

حزب مشروطه و ایستادن کنار جمهوری اسلامی

کاظم نیکخواه

صفحه ۳

جنبش علیه تبعیض علیه زن در مصر یک جنبش بالنده

شهلا دانشفر

صفحه ۴

صفحات دیگر

جمهوری اسلامی خود عامل اشاعه اچ آی وی و ایدز است
سهیلا شریفی
حجاب پرچم جمهوری اسلامی یا کابوس آن
فرح صبری
کودکان صیغه، جنایتی دیگر
فرح صبری
گزارشی از تظاهرات علیه کاهش خدمات درمانی در شهر مالمو در جنوب سوئد
فاصل نادری
گزارشی به کانال جدید در مورد اعتصاب تانکرهای سوخت رسان در اصفهان احتمال اعتصاب در تهران

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انقلاب اکتبر و رویاهای لنینی!

متعدد بوده است. اما بنظر می رسد که انقلاب اکتبر همچنان موضوعی تازه است. چرا اینطور است؟

مصطفی صابر: بنظر من حتی اگر دوستان انقلاب اکتبر بر فرض محال بتوانند آنرا فراموش کنند، دشمنانش آنرا بیاد دنیا خواهند آورد. یادمان نمی رود که در مقطع سقوط سرمایه داری دولتی شرق غریب "کمونیسم مرد" سر داده بودند و با نفرت و هیستری مجسمه لنین پایین میکشیدند. میگفتند "تاریخ پایان یافت" تا مگر لنین و انقلاب کارگری را برای همیشه دفن کنند. و البته نتوانستند. همان نسلی که با نعره "پیروزی بازار آزاد" چشم به جهان باز کرد اکنون علیه کل سیستم ایشان انقلاب کرده است. به هیچ چیز اینها باور ندارد و خواه و ناخواه حقیقت انقلاب اکتبر را از زیر کوه تحریفات بیرون میکشد. به تبلیغات بورژواها از سی ان ان تا همین بی بی سی فارسی از سخنان نخست وزیر انگلیس تا اظهارات سازماندهندگان ورشکسته ساواک و سپاه پاسداران و تا صحبت های خامنه ای و رفسنجانی گوش کنید، يك خط تبلیغی همه شان لجن پاشی به لنین و کمونیسم است. آیا همین اعترافی نیست به اینکه هر روز با کابوس "شورش گرسنگان" و "یورش" "اوباش" به عرش اعلاء و یا انقلاب کارگری و بلشویسم از خواب بر میخیزند؟! اما مهمتر دوستان انقلاب اکتبرند که آنرا زنده نگاه میدارند، حتی بدون آنکه الزاما چیزی در باره آن بدانند. یعنی توده وسیع انسانهای جوامع امروز. همان پرولتاریا که اکتبر و کمون اولین برآمدهای ابراز وجود سیاسی و تاریخی آنهاست. این توده های انسانی با هر تلاش خود برای رهایی و سعادت خواه و ناخواه

انقلاب اکتبر را به وسط مبارزه اجتماعی و طبقاتی خواهند آورد. همانطور که برای مثال دیدیم چطور در سال ۵۷ شوراهای کارگری و ارگانهای اعمال اراده مردم از زمین سر برآوردند. یا دیدیم انقلابات نوع میدان التحریر و جنبش اشغال وال استریت در سال ۲۰۱۱ بروشنی وجهی را برجسته کردند که جوهر انقلاب اکتبر و همینطور کمون پاریس بود. یعنی دخالت مستقیم مردم برای تعیین سرنوشت خود، حاکمیت شوراها و اعمال اراده مستقیم شهروندان، حکومت نوع کمون. اگر بشریت بخواهد از شر طبقات و نابرابری و تبعیض و استثمار و سرکوب و دولت و زندان و بی حقوقی رها شود و به نابودی و قهقرا تن ندهد به ناگزیر راه کمون و اکتبر را به سرانجام خواهد رساند.

انترناسیونال: "اریک هابسبام" مورخ شهیر انگلیسی که به تازگی درگذشت تاریخ قرن بیستم میلادی را بنوعی قرن انقلاب اکتبر قلمداد میکند. در کتاب "عصر افراط ها" تاریخ "قرن بیستم کوتاه" یعنی فاصله ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴ را می نویسد که از شکل گیری انقلاب اکتبر بر متن جنگ جهانی اول تا سقوط شوروی بر آمده از انقلاب اکتبر را در بر میگردد. جایگاه تاریخی انقلاب اکتبر واقعا چیست؟

مصطفی صابر: نه فقط تاریخ قرن بیست میلادی مستقیما متأثر از انقلاب اکتبر است بلکه قرن بیست و یک نیز همان مسائلی را در دستوردارد که انقلاب اکتبر کوشید به آن پاسخ دهد و متاسفانه شکست خورد. به این معنی قرن حاضر نیز قرن انقلاب اکتبر خواهد بود. با اینهمه لاقبل با يك جنبه مهم از تعبیر هابسبام موافق نیستیم. علیرغم اینکه او تاریخنگار معتبر و عمیقی است اما به این مساله توجه ندارد که

اجتماعی و ۴۰ ساعت کار و حتی تا حقوق سیاسی و مدنی سر و ته بریده ای که با افتخار به آن "حقوق بشر" میگویند محصول مستقیم و غیر مستقیم مبارزه طبقه کارگر و بویژه انقلاب اکتبر است. تازه این اثرات انقلاب کارگری است که شکست خورد. اگر انقلاب اکتبر در فاز اقتصادی نیز موفق میشد و الگوی يك جامعه کمونیستی مستقر و بازتولید شونده را ارائه میداد قطعاً تمام جهان را فرا میگرفت. آنگاه بشر هیچکدام از این مشکلات افتضاحی که داریم از سرکوب و خفقان و ارتجاع و جهل و استثمار گرفته تا بانك و سود و بیکاری و خودکشی و دیرپرش و تهدید به نابودی زندگی بر کره زمین را در مقابل خود نداشت. دقیقا بهمین دلیل قرن بیست و یک هنوز باید رویاهای انقلابیون اکتبر را که ابداً به بلشویکها و لنین و روسیه محدود نبود و در واقع يك جنبش جهانی بود، متحقق کند.

انترناسیونال: منظور از رویاهای انقلابیون اکتبر و اینکه جهانی بود چیست؟

مصطفی صابر: انقلاب اکتبر رعدی در آسمان بی ابر نبود. يك واقعه روسی نبود. پاسخی به يك وضعیت جهانی بود. انقلابی علیه بن بست ها و جنایات سرمایه داری در يك مقطع از رشد و توسعه تاریخی این سیستم در مقیاس جهانی بود. سرمایه داری علاوه بر بحران های اقتصادی ادواری تکرار شونده که تقریباً هر ده سال رخ میدهد دچار بحران عمیق ساختاری و بن بست جهانی میشود که در فواصل طولانی تری بروز میکند و به دوره های انقلابی جهانی شکل میدهد. انقلاب اکتبر در ابتدای یکی از این مقاطع رخ داد. اگر بخواهیم به تعبیر لنین بگوییم انقلاب اکتبر در ابتدای "عصر امپریالیسم" رخ داد. اما حالا ما می فهمیم که امپریالیسم چیزی جز بسط سرمایه داری از کشورهای مبداء (آنچه به غرب

مشهور است) به سایر نقاط جهان نبود. جنگ جهانی اول و دوم و کشتارهای وحشیانه و بحران های مدهش اقتصادی همراه آن همه و همه قابله سرمایه داری جهانی بود که بعداً با چرك و خون بشر، با خلع ید از دهقانان و الغای مناسبات ماقبل سرمایه داری در تقریباً تمام جهان به دنیا آمد. انقلاب اکتبر در ابتدای همین تحولات راه حلی کاملاً متفاوت در برابر بشر گذاشت. این افق و آرزو که بجای تحمل جنگ و فقر و بیکاری و دربردی و رنج، کارگران و توده های محروم میتوانند متحد شوند، سرنوشت خود را بدست گیرند و تاریخ را طور دیگری رقم بزنند.

این رویا را لنین و بلشویکها و مارکسیست ها نساخته بودند. از ته قلب محرومان جهان بر میخواست. لنین کسی بود که آنرا به سیاست آورد و برایش حزب سیاسی و بعداً دولت ساخت. وقتی لنین گفت جنگ جهانی بورژواها را به جنگ داخلی علیه بورژوازی خودی تبدیل کنید، فقط باعث نشد که عملاً به جنگ اول پایان دهد بلکه قلب همه انسانهای شریف جهان را تسخیر کرد. افق جدیدی در برابر جهان گشود. بعلاوه فقط در روسیه نبود که "سویت" (شورا) از کوچه و خیابان و شهر و روستا بیرون میزد. خیلی جاهای دیگر از جمله در آلمان تلاش های مشابهی شد اما شکست خورد. تنها در روسیه توانست به یمن رهبری حزب بلشویک و لنین در مقابل همه جنایت ها و حملات کل ارتش های بورژوازی دوام بیاورد و پایدار بماند. این پیروزی و مقاومت انقلاب کارگری در روسیه علیرغم همه کمبودها و ضعف ها و ایرادها باعث شد تا به رویای تغییر جهان به سبک کارگران و مردم محروم قوت زیادی ببخشد. فکر نکنم هیچ شخصیتی در طول تاریخ جهان به اندازه لنین در زمان

حزب مشروطه و ایستادن کنار جمهوری اسلامی



کازم نیکخواه

توضیح: اخیراً کنگره حزب مشروطه ایران برگزار گردید و یک موضوع محوری این کنگره بنا به اظهار هایده توکلی عضو شورای مرکزی این حزب، این بوده است که بر سیاست ایستادن کنار جمهوری اسلامی در صورت حمله به ایران تاکید و پافشاری کند. این سیاستی بود که آن را قبلاً در سال ۸۶ شمس داریوش همایون "رایزن حزب مشروطه" فرموله کرد و به تأیید حزبش رساند. این موضع حزب مشروطه بسیار قابل توجه است. حزب مشروطه اصرار دارد که بر ایستادن کنار جمهوری اسلامی تاکید کند. و این دلایل ویژه خود را دارد. فعلاً حمله ای به ایران صورت نگرفته است. این حزب میتواندست اعلام کند که علیه حمله به ایران است. میتواندست اعلام کند که علیه جنگ است و نیروهای جنگ طلب را محکوم میکند. چه جمهوری اسلامی و چه دولتهای دیگر از جمله مثلاً اسرائیل را. میتواندست بگوید هم علیه جنگ و هم علیه جمهوری اسلامی است. اما نه! این حزب تاکید اصلی اش روی "ایستادن کنار جمهوری اسلامی" است. هدف اصلی شان اینست که هم به حکومت و هم به جناحهای اپوزیسیون این حکومت چراغ سبز برای بده بستانهای آتی را بدهند. و این اوج ارتجاع و گتدیدگی

ناسیونالیسم پروغرب و سلطنت طلب ایرانی را به خوبی بر ملا میکند. درباره این سیاست حزب مشروطه ایران در سال ۸۶ در انترناسیونال شماره ۲۱۰ نوشتیم. بعد از گذشت ۵ سال جمهوری اسلامی مفلوک تر و منزوی تر از همیشه شده و به همان میزان غارتگری، توحش و جنایاتش هم افزایش یافته. اما این موجب نشده تا تغییری در سیاست حزب مشروطه ایران بوجود بیاید. برگزاری کنگره این حزب و تاکید بر روی ایستادن در کنار جمهوری اسلامی، فرصتی است تا آنچه را که در انترناسیونال شماره ۲۱۰ نوشتیم دوباره یادآوری کنیم: سوال: اگر آمریکا به ایران حمله کند شما چه میکنید؟ جواب: موقتاً کنار جمهوری اسلامی می ایستیم سوال: اگر تحریم اقتصادی شود چه میکنید؟ جواب: از آن پشتیبانی میکنیم و کنار آمریکا می ایستیم این بیان چکیده جوابهای داریوش همایون رایزن حزب مشروطه ایران به سوالات نشریه ای بنام "تلاش" است. در میان جریانات ناسیونالیست سلطنت طلب مدتهاست این بحث جریان دارد که چگونه سیاست آمریکا در قبال ایران را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند اما در عین حال نماد ناسیونالیستی خود را حفظ کنند که ظاهراً دفاع تا پای جان از "خاک پاک میهن" است. رژیم چنج "حکومت آمریکا که چند سال پیش توسط نتوکنسرواتیسها طرح شد همه این جریانات را به وجد آورد که دارد کار جمهوری اسلامی تمام میشود و معلوم است که اگر قرار

است جمهوری اسلامی با رژیم چنج آمریکا کارش تمام شود نامزد جانشینی حکومت همانهایی هستند که قبلاً سرسپردگی خود به سیاست آمریکا در ایران را در عمل و طی دهها سال سلطنت پهلوی و بعد از آن نشان داده اند. آنها براستی سراز پای نمیشناختند و پیام آور "رژیم چنج" در ایران شدند. با روی کار آمدن خاتمی و دوم خرداد غرب و آمریکا شروع به نشان دادن چراغ سبز به خاتمی و به جمهوری اسلامی کردند و بدنبال آنها شخصیتهای اصلی یا شاخص ناسیونالیسم ایرانی امثال رضا پهلوی و داریوش همایون نیز در ماه عسل دوم خرداد، به صف مدافعین دوم خرداد پیوستند و به خاتمی تبریک و خوش آمد گفتند. شاید برآورد اینها این بود که روی کار آمدن دوم خرداد شروعی برای سر کار آمدن حکومت اسلامی نوع غربی است و آنها خود را برای شرکت در این حکومت آماده میکردند. دوم خرداد و خاتمی خیلی زود سترونی و بی افقی خود را نشان دادند و اینها نیز قبل از اینکه در این گرداب غرق شوند خود را عقب کشیدند و ساکت ماندند. در فضای داغ "رژیم چنج" کذایی، حمله آمریکا به عراق از سوی برخی از جریانات ناسیونالیست پروغرب حرکت به سوی تهران تلقی میشد. اما بعد از مدت نسبتاً کوتاهی معلوم شد که با این حمله همه چیز خراب شده است. عراق باتلاق سیاست رژیم چنج آمریکایی بود. در افکار ناسیونالیسم آمریکایی این جنگی آزار دهنده بود که شکست ویتنام را بیادشان می آورد. در برخی محافل قدرتمند حاکمه این کشور با این جنگ قدر قدرتی دولت و

ارتش آمریکا که قرار بود پشتوانه و مقدمه گسترش یکه تازی ابرقدرت آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد در سطح جهان قرار گیرد به زیر سوال رفت. و به جای اینکه در ذهن دولتمردان رقیب در ژاپن و چین و اروپا هیبت نیروی بی رقیب آمریکایی تقویت شود و وحشت برانگیزد، به طور جدی به زیر سوال رفته بود. در میان مردم کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران، آمریکائی گری یک بار دیگر با جنگ و کشتار و خانه خرابی مردم و گسستن شیرازه جامعه تداعی شد و منفور تر شد. این مخصمه بزرگی برای ناسیونالیسم سلطنت طلب ایرانی بود. هم ادامه این سیاست یعنی لشکر کشی به یک کشور دیگر از جانب دولت آمریکا دیگر چندان امکان پذیر نمی نمود و هم بدنه اجتماعی ناسیونالیسم ایرانی یعنی بخشی از مردمی که از فرط نفرت از توحش اسلامی به اینها حسن نظری یافته بودند دیگر علیرغم نفرت عظیم و بی انتها از جمهوری اسلامی خریدار آمریکائی گریایی و افتادن دنبال سیاست رژیم چنج آمریکا نبودند. این بطور خلاصه زمینه و علت بحران گسترده و لاعلاجی است که کل ناسیونالیسم ایرانی را در بر گرفته و آنرا زمین گیر کرده است.

داریوش همایون و حزب مشروطه او ظاهراً راه حل میانه ای پیدا کرده است. از نظر ایشان سیاست "تحریم اقتصادی" دست به نقد است و در عین حال تعهد ایشان به سیاست هیئت حاکمه آمریکا را بیان میکند. در عین حال حمله نظامی به ایران فعلاً نسیه است. مخالفت با آن مشکلی با شرکای آمریکایی پیش نمی

آورد. بعلاوه میشود با این مخالفت جلوی آنرا گرفت. بعلاوه و مهمتر اینکه میشود با مخالفت با آن و حتی اعلام "شجاعانه" یا بقول ایشان "بی پرده" ایستادن کنار جمهوری اسلامی، تعهد خود به "تمامیت ارضی ایران" را عجالتاً نشان داد. اینک در تحریم اقتصادی چه تعداد از مردم ایران قربانی فقر و گرسنگی و بیکاری و بی داری می شوند مهم نیست. از نظر ایشان این "بهای است که باید برای حل بحران اتمی جمهوری اسلامی" پرداخت. اما هرچه مردم قربانی شوند "تمامیت ارضی" کذایی ظاهراً لطمه ای نمی بیند. همین برای ناسیونالیست ماندن کافی است. اگر مخاطبین ایشان کارنامه جنایت و توحش جمهوری اسلامی را پیش روی ایشان بگذارند و قباحت ایستادن کنار چنین حکومت منفوری را یادآور شوند ایشان خواهند گفت ایستادن کنار جمهوری اسلامی "موقتی" است و در اولین فرصت فاصله خواهیم گرفت! اما مهمترین جنبه مخالفت با جنگ و تهدید ایستادن کنار جمهوری اسلامی و توصیه به همه ناسیونالیستها که در مخالفت با حمله نظامی اعلام کنند که کنار جمهوری اسلامی می ایستند خاصیت جالب تری دارد. ایشان در همین مصاحبه میگویند "خطر دیگر اینست که داستان چلبی تکرار شود و ایرانیان (منظورشان جریانات سلطنت طلب و ناسیونالیست است) این تصور را به بازهای آمریکایی بدهند که همان بس که بمبها فرو ریزند و همه چیز سرجایش قرار خواهد گرفت" (مصاحبه داریوش همایون

ادامه صفحه ۱۶

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

جنبش علیه تبعیض علیه زن در مصر یک جنبش بالنده



شہلا دانشگر

زنان نقش و حضور چشمگیری در انقلاب مصر داشته اند. ماری فردریکسن، از رهبران مارکسیست های دانمارک در نوشته تحت عنوان "نقش چشمگیر زنان در انقلاب مصر" مینویسد که در روزهای پیش از سقوط مبارک در میدان التحریر زنان ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل میدادند. این زنان در دفاع از میدان مشارکت کردند، سنگر بستند، بحث کردند، شعار دادند و به همراه مردان جانشان را به خطر انداختند. در این رابطه یکی از زنان شرکت کننده در التحریر مصر در گفتگویی با خبرنگاران چنین میگوید: "تصویر پشت صحنه و سنتی زنان مصر در خلال انقلاب تغییر کرد. برای کمتر کسی قابل تصور بود که این زنان در تظاهرات ضد رژیم در صفوف اول بایستند یا به تنهایی در چادرهای برپا شده در میدان تحریر بخوابند. او میگوید این انقلاب بسیاری الگوها و برداشتها نسبت به زن مصری را متحول کرد."

نقش پیشرو زنان را همچنین در طول دو سالی که از رفتن مبارک میگذرد نیز در زنده نگاهداشتن خواستها و آرمانهای انقلاب میتوان به روشنی دید. ولی یک موضوع قابل مشاهده در این دو سال تعرض به زنان برای کنار زدن آنان از صحنه جامعه است. به زنان تعرض میکنند تا پایه های اسلام و تبعیض جنسیتی را محکم کنند. این

تعرضات از همان آغاز و در جریان مبارزه علیه مبارک شروع شد. بعلاوه اینکه بطور واقعی در مصر زنان در سطح وسیع و بطور مستمر در خانه و در خیابان همواره مورد آزار جنسی قرار داشته اند. از جمله همانموقع در کوران شکل گیری اعتراضات در التحریر، در گزارشاتی که در گفتگو با زنان در این میدان تهیه شده بود، حکایت از این داشت که بسیاری از آنان اظهار داشته اند که در روزهای اول به خیابان نیامدند چون خود دولت شایع کرده بود که زنان ممکن است مورد آزار جنسی وسیع قرار گیرند. ولی بعدا همین زنان در چند روز بعد از اعتراضات گسترده در التحریر از این سخن گفتند که در این میدان با دنیای جدیدی از آزادی و برابری روبرو شدند. همین فضا را در استقبال شورانگیز جوانان زن و مرد از نوال سعداوی زنی که توسط جریانات اسلام تکفیر شده بود میشد دید.

اما پس از سرنگونی مبارک و روی کار آمدن شورای نظامی بطور آگاهانه ای زنان نادیده گرفته شدند. سلفی ها نیز با رسیدن به موقعیت قدرت شروع به انواع حملات علیه زنان کردند. فعالین زن تحت فشار و تهدید قرار گرفتند. از جمله حدود یک ماه و نیم پس از سقوط دولت مبارک، در ماه مارس تعدادی از مردم مصر در اعتراض به برآورده نشدن خواستههایشان در میدان تحریر دست به اعتراض زدند و در نهم مارس ارتش مصر با حمله به تظاهرات کنندگان عده ای را دستگیر کرد که از جمله ۱۸ زن جزو دستگیرشدگان بودند. همان هنگام یکی از زنان بازداشت شده در این تظاهرات در گفتگو با شبکه خبری سی ان ان گفت که مأموران وی را مجبور به دادن تست باکره بودن کرده و او را

تهدید کرده بودند که در صورت خودداری، به وی شوک الکتریکی خواهند داد. او توضیح داد که در زمان گرفتن این تست از او، علاوه بر پزشک و یک زن، شش پلیس نیز در محل حضور داشتند.

به دنبال بالاگرفتن اعتراضات و انتشار وسیع خبر گرفتن تست بکارت از این زنان، گروهی از وبلاگ نویسان و فعالان از مقامات ارتش مصر درخواست کردند تا در خصوص این اقدام تحقیقاتی انجام گردد و اعلام داشتند که به صورت آنلاین نسبت به این عمل ارتش مصر دست به اعتراض خواهند زد.

بدین ترتیب در برابر فشارهایی که به زنان آورده میشد و وضعیتی که بوجود آمده بود، زنان و مردان آزادیخواه در مصر به دفاع از اهداف انقلابشان برخاستند. از این سخن گفتند که میدان مبارزه برای آزادی و برابری را ترک نخواهند کرد. در همین رابطه یکی از فعالین زن در گفتگو با خبرنگاران میگوید: "جامعه مصر تکان خورده و زنان به قدرت خود واقف شده اند. ما به ترس های خود غلبه کرده ایم و دیگر از رژیم یا پلیس یا سنت وحشت نمیکنیم." و در ادامه بر جنبشی برای آزادی زن تاکید میگذارد.

نکته قابل توجه دو قطبی جنبش علیه تبعیض علیه زن و جنبش های اسلامی است. یک خصلی هویتی قوانین ارجاعی اسلامی، ضدیت با زن است. هر جا نیز قوانین اسلامی به عرصه سیاست کشیده میشود، در سطح جامعه به قوانین رسمی تبدیل میشود یک خصلت بارز مبارزه مردم زنانه بودنش است. ما این را در ایران به وضوح می بینیم. در مصر نیز با به جنب و جوش درآمدن تفرقه های جریانات اسلامی و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین میتوان دید که چگونه جنبش علیه

تبعیض بر زن، دارد صف آرایی میکند. چگونه یک عرصه از مبارزه مردم ایستادن در برابر تبدیل شدن قوانین اسلامی به قوانین رسمی کشور و وارد شدن آن به قانون اساسی مصر است. به عبارت روشنتر اکنون دو سال بعد از انقلاب مصر می بینیم که یکی از عرصه های فعال اعتراض مردم علیه دولت حاکم، جنبش علیه تبعیض بر زن و قوانین ارجاعی اسلامی در این کشور است. علیا المهدی دختر جوانی که در سال گذشته در دفاع از آزادی و علیه تبعیض جنسیتی عکس های برهنه خود را بر روی فیس بوک گذاشت، صدای این جنبش را جهانی کرد. مروری بر گوشه هایی از این جدال و حرکت های اعتراضی زنان و مردان آزادیخواه در مصر علیه تبعیض و علیه قوانین ضد زن اسلامی در این کشور تصویر روشنی از آنچه که بطور واقعی در مصر میگذرد را بدست میدهد.

حجاب یک موضوع مهم اعتراض

بحث بر سر مساله حجاب در مصر داغ است. آخرین خبر در هفته ای که گذشت حکایت از این دارد که یک آموزگار زن مصری موهای دو دانش آموز دختری را که حاضر به بر سر کردن حجاب اسلامی نبودند، قیچی کرد. ماجرا از این قرار بود که در مدرسه ای در ۵۰۰ کیلومتری جنوب قاهره دو دختر دانش آموز بدلیل نداشتن حجاب نخست ناگزیر شدند که دو ساعت در حالی که دستان خود را روی سرشان گذاشته بودند در مدرسه به حالت ایستاده منتظر بمانند و سپس آموزگار آنها بخشی از موهای این دو دختر را قیچی کرده بود. این معلم که "کیلانی" نام دارد از همی دختران دانش آموز

ده سال به بالا خواسته بود که موهای خود را با حجاب بپوشاند و به دانش آموزان گفته بود که دین ما حکم میکند دختران حجاب بر سر داشته باشند. به گزارش خبرگزاری رویترز این معلم که با اعتراض پدر یکی از این دختران و سازمانهای دفاع از حقوق زن روبرو شده است، ادعا کرده بود که این اتفاق ظاهرا به صورت شوخی شروع شده است. او به دختران گفته بود که اگر حجاب را رعایت نکنند موهایشان را قیچی میکند. سپس بعد از چند بار هشدار، یکی از شاگردان از کیفاش یک قیچی بیرون آورده و آن را به آموزگار داده تا به تهدید خود عمل کند. در پی آن این آموزگار موهای دو دختر را قیچی کرده بود. او برای تخفیف جرمش گفته بود که موهای این دو دختر را بیش از دو سانتیمتر قیچی نکرده است، او خود نیز زنی محجبه است که با روینده به مدرسه میرفت و فقط دو چشمانش دیده میشدند.

بدنبال شکایت پدر یکی از این دختران به دادستانی این موضوع به سطح جامعه کشیده شده و آموزگار مربوطه از کار اخراج گردید. سپس در عکس العمل به این موضوع و فشار اعتراضات بر سر آن فرماندار منطقهای لوکسور این پیشامد را "شرم آور" خواند. شورای ملی زنان که یک سازمان طرفدار حقوق زنان در مصر است نیز این عمل کریه آموزگار را محکوم کرده و آترا ناقض قوانین مصر و حقوق بشر و حقوق کودکان خواند.

مردم مصر خواهان قانونی انسانی و سکولار هستند

یک نگرانی مهم مردم مصر دخالت دادن مذهب در قانون

حجاب پرچم جمهوری اسلامی یا کابوس آن

فرح صبری

با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و برافراشتن پرچم حجاب در جامعه ایران، جنبش اسلام سیاسی با پررویی تمام ادعا می‌کند که در جامعه ایران صاحب اکثریت است و انقلاب سرکوب شده و تحریف شده ۵۷ را بر این مبنا توضیح میدهد که مردم ایران تنها بدلیل عشق به دین و دینداری بر علیه حکومت پهلوی قیام کرده است و جامعه ایران را یک جامعه اسلامی معرفی می‌کند. اما بسیار جالب و شور انگیز است که پایه های نظام اسلامی در شرایطی که هنوز در قدرت است و دم و دستگاه سرکوب را به دست دارند، از درون فرو میریزد و به هذیان گویی افتاده اند.

حجت الاسلام زائری در مصاحبه ای به خبرگزاری مهر به تشریح علل مختلف بی حجابی در ایران می پردازد. او در باره نگرانی خانواده های مذهبی در مورد حجاب میگوید: "باید این واقعیت دردناک را بگویم که خانواده های مذهبی خودشان به مانند قبل از

انقلاب به فکر حفظ بنیان های اعتقادی و فضای مذهبی و سالم خانواده های خودشان باشند." آش به قدری شور است که بی حجابی به عنوان یک پدیده جا افتاده مورد بحث و تبادل نظر کوچک و بزرگ نظام است و روز نیست که از مراجع تقلید و آخوند های ریز و درشت گرفته تا بیت رهبری و نیروی انتظامی و سرداران شان، انواع راهکارها و پروژهای عفاف و حجاب را برای حل مشکل بی حجابی در ایران ارائه نکنند.

باید به این حضرات گفت شکست خوردید! ۳۴ سال است که مخوف ترین و وحشی ترین دستگاههای سرکوب و تبلیغات و مغزشویی را از مهد های کودک تا مدرسه و دانشگاه به کار بسته اید که پرچم حجابتان را برافراشته نگاه دارید ولی نتوانستید و حالا مجبورید نه در باره حفظ ریشه های حجاب در جامعه بلکه برای نگرانی "خانواده های مذهبی" در مورد حجاب راهکار ارائه دهید. زائری در ادامه مصاحبه میگوید: "باید این واقعیت دردناک را

بگویم که خانواده های مذهبی خودشان به مانند قبل از انقلاب به فکر حفظ بنیان های اعتقادی و فضای مذهبی و سالم خانواده های خودشان باشند."

پس اعتراف میکنید که دستتان از نگهداشتن حجاب بر سر جامعه کوتاه شده امروز دیگر باید به فکر این باشید که کلاه خودتان را سفت نگهدارید که مبادا در خانواده خودتان پرچم حجاب را زیر پا له کنند و چه بسا فرزندان خود حاج آقا ها بر علیه حجاب بشورند!

ایشان در ادامه این مصاحبه اشاره میکنند که "از بین رفتن حجاب از زمام رضاخان کلید خورده و بتدریج معنای واقعی حجاب در جامعه ایران کمرنگ شد."

پس ادعای جامعه اسلامی ایران که از زور علاقه به حجاب و اسلام قیام کرده بود، چه میشود؟ شما که میگفتید حجاب انتخاب اکثریت مسلمان ایران است؟ شما که میگفتید حجاب انتخاب داوطلبانه زن ایرانیست؟ پس دیگر اعتراف میکنید که این جامعه را

با سرکوب و جنایت حجاب بر سرش کردید؟ پس قبول دارید این جامعه نه تنها اسلامی نیست بلکه سالهاست آزادی را فریاد میزند؟ و شما ملا های مرتجع اتفاقا همواره با کمک همان شاهان مستبد خواستید سایه ارتجاع و خرافات را همواره بر زندگی مردم نگهدارید.

و در ادامه حجت الاسلام حائری اقرار میکند: "دستگاههای متعدد با دخالتهای گوناگون و برخورد های شعاری باعث این وضعیت ناخوشایند و نابسامان شده اند." و در آخر علت آسیب دیدگی حجاب در جامعه را بر اثر "فضا سازی" به وجود آمده میدانند و نتیجه میگیرند که "باور عمومی" دچار تغییر شده است و ارتباطات جدید تاثیر گذاشته است و معتقد است از همین مسیری که باصلاح آسیب دیده باید جبران مافات کرد و کار رسانه ای کرد تا باور عمومی را تقویت کرد.

نه حضرت آقا! خانه شما از پای بست ویران است. شما پایه های بیرق حجابتان را با زور اسلحه

و اعدام و سنگسار در تن یک جامعه زنده و آزادیخواه فرو بردید و همیشه یک وصله ناجور بودید. این جامعه هیچ وقت تسلیم شما نشد و به هر طریقی که توانست و زورش رسید با شما جنگید و در این جنگ هزینه هزاران اعدام و شکنجه و سنگسار و شلاق و تجاوز را پرداخت کرده است. امروز این شما هستید که مستاصل و بی افاق دست به هر دری میزنید تا فروریزی نظامتان را به تاخیر بیندازید ولی جامعه ایران هرگز ناامید نشد. این جامعه با فریاد زندگی به جنگ ناقوس مرگ شما آمد و از کودک و پیر و جوان با شما میجنگد. هر چند این جنگ تا به حال سازمان یافته و متشکل نبوده است اما حزبی هست که افق روشن و شفاف یک دنیای بهتر را در نوک پیکان این مبارزه به جامعه نشان میدهد و این جنگ را متحد و متشکل به پیش میبرد.

این موج کوبنده پرچم حجاب اسلامیاتان را به آتش خواهد کشید و شما جانیان را به زیاله دان تاریخ خواهد انداخت.*

کودکان صیغه ، جنایتی دیگر

فرح صبری

کنار کوچه پاسگاه روی یک سکو نشسته بود و زیر لب مویه میکرد و اشک میریخت. چهره اش آفتاب سوخته بود و لباسهای روغنی به تن داشت. با آن جثه ریز نقشی که داشت غمی سنگین به دوش میکشید. نتوانستم از کنارش بگذرم و حرفهایم را نشنوم. و اینگونه گفتم:

مادرم سالها پیش از سر فقر و بی پناهی صیغه پدرم شد. من که هیچوقت پدرم را به یاد نمی آورم چون او ما را وقتی خیلی

کوچک بودیم ترک کرد و مادرم من و خواهر بزرگترم را تنهایی بزرگ کرد. زندگی خیلی سختی داشتیم. ما حتی مثل بقیه فقیرها هم نبودیم، هیچوقت به مدرسه نرفتیم چون شناسنامه نداشتیم. پدرم حتی به خودش زحمت نداد اسم لعنتی شو رو ما بگذارد تا حداقل مادرم مارو با نام و نشون بزرگ کنه. مادرم کار میکرد و ما همیشه تنها و گرسنه بودیم. با اون همه بدبختی بزرگ شدیم مادرم خواهرم را وقتی فقط سیزده سال داشت به یک مرد افغان شوهر داد، میگفت چاره ای

نداشت. او مریض بود و چند ماه بعد هم از دنیا رفت. معلوم نشد چه مرضی داشت چون هیچوقت دکتر نرفت. خواهرم حالا بچه داره ولی چون شوهرش هم افغانی است بی نام و نشان بودن به بچه اش هم سرایت کرده. حالا هم شوهرش خیر آورده که خواهرم را همراه عده ای دیگر در محله افغانها گرفته اند و میخوانند به افغانستان بفرستند. من به جز او کسی را ندارم. به من گفتند جلو نروم چون ممکنه خودم را هم بگیرند... او حرف میزد و گریه میکرد. این یک قصه نیست، بلکه

مصیبتی است که تعداد زیادی انسانهای واقعی را در چنگال دارد. انسانهایی که زنده اند ولی در هیچ آماری به حساب نیامده اند. آنها نفس میکشند ولی وجود ندارند. از در زندگی سهمی ندارند چون بختک حکومت اسلامی با قوانین ضد انسانی روی زندگی آنها سایه انداخته است.

چند هزار کودک، حاصل صیغه و یا هر ازدواج ثبت نشده ای هستند که مادرانشان بدلیل زن بودن نتوانستند هویتی را به فرزندشان بدهند و آنها را به حساب بیاورند؟

این کودکان هرگز نمیفهمند در این دنیا تاوان چه گناهی را پس میدهند. مادرانشان هم با هزار دشواری و مانع برای بزرگ کردن فرزندانیشان روبرو میشوند و همه اینها نتیجه قوانینی است که یک حکومت آپارتاید جنسی فاشیست در جامعه ایجاد کرده است.

هر کودکی به دنیا آمدن باید از تمام حقوق انسانی برخوردار باشند و باید برای نجات هزاران انسانی که در فجیع ترین وضعیت بدون نام و نشانی زندگی میکنند، برخاست.*

جمهوری اسلامی خود عامل اشاعه اچ آی وی و ایدز است



شیلا شریفی

بیست و چند سال بیشتر سن نداشت اما تکیدگی اندامش، هاله بنفش رنگ دور چشمانش و گره باز نشدنی ابرویش او را خیلی بیشتر نشان می داد. در ادامه جواب هر سوالی که دکتر از او می پرسید یکبار دیگر خواهش و تمنا می کرد که موضوع بیماری او را مطلقاً مخفی نگه دارند و به هیچکس مخصوصاً اعضای خانواده اش نگویند او چه بیماری دارد. "اما با توجه به وضع شما باید یکی از نزدیکانت در جریان باشد که اگر چیزی پیش آمد و یا وضعت بدتر شد بتوان با او تماس گرفت". دکتر تلاش می کرد اهمیت داشتن يك شبکه حمایتی از دوستان و خانواده در چنین شرایطی را به او گوشزد کند اما او هر بار با تضرع و درحالی که چشمانش پر از اشک میشد می گفت "بخدا من کار بدی نکرده ام. نمی دانم چطور به ایدز مبتلا شده ام. دوستان و خانواده ام اگر بفهمند فکر می کنند من آدم بدی هستم و یا کار بدی کرده ام" من و دکتر و پرستارهایی که آنجا بودیم نمی دانستیم چطور او را قانع کنیم که ایدز می تواند از طرق گوناگون منتقل شود و هرکس ایدز می گیرد به معنی این نیست که کار بد (بخوانید رابطه جنسی) کرده

است. اولین موردی بود که يك ایرانی را میدیدم که مبتلا به بیماری ایدز است و دردناکتر از اینکه چنین جوانی باید با این هیولای کشنده سروکله بزند. این فضای عقب مانده اخلاقی و ارتجاعی و داغ ننگ این بیماری بود که فضای آنروز کلینیک مخصوص اچ آی وی و ایدز را سنگین می کرد و من می دانستم که این نمونه بسیار کوچکی از اتفاقات دردناکی است که امروزه گریبان جوانان بسیاری را در ایران گرفته است.

طبق گفته رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت تخمین زده می شود که بیش از ۹۳ هزار نفر در ایران مبتلا به اچ آی وی هستند که ۷۰ هزار نفرشان از ابتلا به این بیماری مطلع نیستند. مسئولان وزارت بهداشت معتقدند که بیشترین مبتلایان به اچ آی وی در گروه سنی بین ۲۳ تا ۲۵ سال قرار دارند که اکثریت آنها از طریق تزریق مواد مخدر و بسیاری هم از طریق روابط جنسی مبتلا می شوند. تعداد زنان تن فروش مبتلا به ایدز و کودکان کار و خیابان که بخاطر عدم وجود بهداشت و تماس دائم با انواع مختلف آلودگی ها و از سوی دیگر نبودن هیچگونه آموزش و امکانات محافظتی، در معرض ابتلا به این بیماری قرار دارند هم نگران کننده است.

کارشناسان معتقدند که آمار واقعی ابتلا به ایدز در ایران خیلی بیشتر از آماري است که توسط نهادهای پزشکی و وزارت بهداشت اعلام میشود. درصد خیلی بالایی از کسانی که ممکن است مبتلا به اچ آی وی باشند از ترس محدودیتهای اخلاقی و قانونی و فضای اخلاقی حول و حوش ایدز و

اچ آی وی جرات نمی کنند خود را برای آزمایش معرفی کنند. مخصوصاً در مواردی مانند زنان تن فروش و افراد معتاد از ترس دستگیری و زندانی شدن حاضر به انجام آزمایش نمی شوند و از طرف دیگر عدم آموزش جنسی جوانان و کمبود اطلاعات کافی در مورد استفاده از کاندوم و برقراری روابط سالم و حفاظت شده جنسی خطر ابتلا به این بیماری را گسترش داده و منجر به اشاعه هرچه وسیعتر این بیماری در جامعه میشود.

جمهوری اسلامی با ترویج و بازتولید فرهنگ عقب مانده مذهبی، با ممنوع کردن و تابو کردن نیازهای اولیه جوانان مانند رابطه جنسی، با غیر قانونی کردن روابط همجنسگرایان و با جنائی کردن تن فروشی و اعتیاد در واقع خود بزرگترین عامل اشاعه ویروس اچ آی وی است. کسی که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مبتلا به هر نوع بیماری مقاربتی شده باشد ناچار میشود که تا جایی که ممکن است این بیماری را به دلالت مختلف مخفی نگه دارد.

اول اینکه اخلاقیات عقب مانده، فرهنگ ارتجاعی اسلام و عدم آموزش صحیح جامعه در مورد این بیماریها باعث بوجود آمدن فضا و فرهنگی شده است که چنین بیماریهایی را تبدیل به تابو کرده است. همانطور که در مورد جوانی که در ابتدای این مقاله اشاره کردم این احساس گناه و احساسی که گویا افرادی که مبتلا به این بیماریها هستند حتماً باید "کار بدی" کرده باشند، وجود دارد. دوم اینکه ممنوعیت رابطه جنسی آزاد و عدم وجود آموزش جنسی برای جوانان باعث شده که خیلی از جوانان در شرایط نامناسب و بدون

دسترسی به مواد حفاظتی اقدام به رابطه جنسی کرده و خود را در خطر بیشتری برای ابتلا به این بیماریها و یا ویروس اچ آی وی قرار دهند. زنان تن فروش و جوانان معتاد و همجنسگرایان بخودی خود در جامعه ایران تحت حاکمیت اسلام مجرم شناخته میشوند و نه تنها هیچگونه خدمات پیشگیرانه در اختیار آنها قرار نمی گیرد بلکه برعکس حتی در مواردی هم که ممکن است خود را تحت خطر ببینند نمی توانند به جایی مراجعه کنند و کمک بخواهند. چیزی که مسئله را هرچه بیشتر نگران کننده می کند افزایش کودکان مبتلا به ویروس اچ آی وی در ایران است. کودکانی که در خیابانها زندگی و کار می کنند بیدفاع ترین و آسیب پذیرترین قشر جامعه هستند و بیشتر از همه در معرض ابتلا به این نوع بیماریها هستند چه بخاطر اینکه مورد تجاوز و سو استفاده جنسی قرار می گیرند و چه بخاطر عدم بهداشت و امکان گرفتار آمدن در دایره اعتیاد و غیره.

ویروس اچ آی وی و بیماری ایدز در کشورهای متمدن دنیا با آموزش وسیع جامعه و با ارائه خدمات پیشگیرانه و مهمتر از

همه با مبارزه با فرهنگ و اخلاقیات عقب مانده تا حد زیادی کنترل شده است و کسانی که مبتلا به این ویروس هستند دارند زندگی نسبتاً نرمالی را به پیش می برند. انسانهای زیادی جنگیده اند و تلاش کرده اند که بتوانند يك سری خدمات رفاهی و بهداشتی برای مبارزه با ایدز فراهم کنند و جامعه را در مقابله با ارتجاع مذهبی که قربانیان ایدز را مورد حمله قرار میداد، واکسینه کنند. آموزش نوجوانان و جوانان در مدارس چه در رابطه با روابط سالم جنسی و چه در رابطه با پیشگیری از ابتلا به بیماریهای مقاربتی یکی از دستاوردهای بشریت در چند دهه گذشته بوده است و تقریباً در همه جای دنیا زمانی مردم توانسته اند به این امکانات دست پیدا کنند که مذهب را عقب رانده اند.

تا زمانی که جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی و عقب مانده اسلامی در ایران حاکم هستند مبارزه با ایدز و تلاش برای محفوظ نگه داشتن جوانان از ابتلا به این بیماری نه تنها به جایی نخواهد رسید بلکه کاملاً برعکس خطر ایدز و بیماریهای دیگر روز افزون خواهد شد.*

کتاب سرمایه (کا پیتال) مارکس

ترجمه جمشید هادیان

برای تهیه کتاب با این تلفن ها یا ایمیل ها تماس بگیرید

فرانکفورت و کانادا

بانک زدی (کانادا-آمریکا) : تلفن: ۰۰۱-۴۱۶-۷۵۹-۳۳۹۶
۰۰۱-۴۱۶-۴۷۱-۷۱۸۸

ایمیل: babakyazdi@yahoo.com

زری اصلی (غرب کانادا - ونکوور) : تلفن: ۰۰۱-۶۰۴-۷۷۷-۸۹۸۶
ایمیل: zariaali@yahoo.ca

در اروپا یا

انتشارات نسیم: تلفن: ۰۰۴۶-۰۷۳۳۹۳۹۱۷۰
ایمیل: nasim_info@yahoo.se

جلیل جلیلی (انگلستان): تلفن: ۰۰۴۴-۰۷۹۵-۹۲۴۴۳۴
ایمیل: jalliluk@yahoo.com

مبین کوشا (آلمان): تلفن: ۰۰۴۹-۰۱۷۳۲۵۷۰۵۴۹
ایمیل: mahinkusha@t-online.de

کارل مارکس

سرمایه

(کا پیتال)

مجله نسیم

ترجمه جمشید هادیان

اساس سوسیالیسم انسان است!

جنبش علیه تبعیض علیه زن در مصر یک جنبش بالنده

از صفحه ۴

اساسی ای است که در دست تدوین است. محمد مرسی اعمال قوانین شرعی را انکار میکنند. اما جریانات سکولار و معترض از این موضوع بیم دارند. هم اکنون زیر فشار اعتراضات مردم بخش هایی از پیش نویس قانون اساسی علنا منتشر شده است. فعالان حقوق زن به بندی از این پیش نویس معترضند که تاکید می کند دولت باید "تا جایی که مغایر با شریعت اسلام نیست" از برابری زن و مرد حمایت کند.

در همین رابطه روز ۱۶ مهر صدها نفر از زنان و مردان آزادیخواه در مصر با تجمع در مقابل کاخ مرسی رئیس جمهور این کشور زنجیره انسانی درست کردند. اعتراض زنان به اهانت ها، تزییع حقوق و تبعیض علیه زنان بود. بنا بر خبرها در این حرکت اعتراضی زنان خواهان تدوین قانونی شدند که حقوقشان در آن تضمین شود. "هبه چنانی"، مهماندار هواپیما، در گفت و گو با العالم، در رابطه با علت این اعتراضات میگوید: ما هر روز از نقض حقوق زن در خیابان، خانه، مترو و در هر مکان دیگری رنج می کشیم؛ اما واکنش ها (خواه از سوی زنان و یا مردان) همسطح با این نقض ها و تجاوزها نیست، هنگامی که یک زن در خیابان حقوقش نقض می شود، خود را در مقابله با این تجاوز تنها می بیند. در همین رابطه "کریمه حفناوی" عضو حزب سوسیالیست مصر نیز به العالم، میگوید: اگر زن نیمی از جامعه را تشکیل می دهد، پس چگونه حضورش در جمعیت موسسان تا این حد اندک است؟ ما خواستار تشکیل مجدد جمعیت موسسان هستیم و می خواهیم حق زنان در قانون اساسی

تضمین شود، ما از حقوق خود چشم پوشی نمی کنیم و خواستار حقوق بیشتر در جامعه ای هستیم که مردم آن برای عدالت، عزت و کرامت انسانی انقلاب کردند. "دالیا اسود" یکی از اعضای حزب الدستور نیز در گفت و گو با العالم، اظهار داشت: ماده ۳۶ قانون اساسی حضور زنان را در برخی نقش های مشخص، کم رنگ و ضعیف می کند. سازمانده حرکت اعتراضی روز ۱۶ مهر که اعتراضی علیه تبعیض بود، زنان بودند. اما مردان بسیاری در این حرکت شرکت داشتند و این تجمع اعتراضی گوشه ای از حضور فعال جنبش علیه تبعیض در جامعه مصر بود.

همچنین روز ۱۲ مهر ۹۱ جمعی از زنان و مردان مصری در اعتراض به تبعیض علیه زن و محتوای ضد زن قانون اساسی که در پارلمان مصر در دست تصویب است، دست به تجمع زدند. این تجمع در مقابل مجلس علیای پارلمان مصر که محل اجلاس صد عضو مجمع موسس این کشور است صورت گرفت. طبق خبرهای منتشر شده اینسازمان دهندگان تظاهرات این روز در قاهره، اعلام کرد قانون اساسی جدید به ویژه بند سی و ششم آن برای زنان بسیار خطرناک است. از جمله بندهای دیگری که در این قانون موجب نگرانی فعالین دفاع از حقوق زن شده است، بند های مربوط به قوانین خانواده، ارث و حقوق فردی است. خصوصا اینکه کمیسیون پیش نویس قانون اساسی مصر به طور عمده در دست اسلامگرایان است.

روز ۲۱ خرداد ۹۱ صبح فواز ابراهیم، یکی دیگر از فعالین زن در مصر گفت

هستند. آنها عامل محرک این جنبش محسوب می شوند. اگر آنها را پراکنده کنیم، روح انقلاب از میان می رود.

جمعه قبل از این حرکت نیز حدود ۳۰ تن از زنان در اعتراض به تبعیض علیه زنان تظاهراتی بر پا کرده بودند. قبلا از آن نیز در ۴ دی ۹۰ زنان شهر اسکندریه مصر، در اعتراض به برخورد خشونت آمیز نیروهای امنیتی و نظامی با زنان تظاهرات کردند. در این حرکت اعتراضی زنان مصری با حمل پلاکاردها و پارچه نوشته هایی، بر ضرورت پایان دوره انتقالی و تحویل قدرت به مسئولان غیرنظامی و احترام به حق مردم و تظاهرکنندگان تأکید نمودند. نمونه دیگر از این نوع اعتراضات در ۲۹ آذر ۹۰ روی داد که در آن هزاران نفر از مردم به خیابانها آمدند. قضیه از این قرار بود که روز دوشنبه ۲۸ آذر ۹۰ در پنجمین روز اعتراضات گسترده مردم مصر در میدان التحریر که بعد از سرنگونی مبارک برپا شده و خود مردم از آن بعنوان انقلاب دوم سخن می گفتند، زنی مصری توسط چند سرباز ارتش این کشور مورد ضرب و شتم شدیدی قرار گرفت و لباس های وی پاره شد. تصویر این زن با تیتر درشت زنی با کرس آبلی به سرتیتر مهم اخبار جهانی تبدیل شد. در اعتراض به این موضوع روز ۲۹ آذر ۹۰ بیش

از ده هزار از زنان و مردان معترض مصر دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان در حالیکه تصاویر زنی که روز قبلش مورد حمله نیروهای اسلامی قرار گرفته و خبر آن به صدر اخبار جهانی کشیده بود را در دست داشتند با راهپیمایی از میدان التحریر قاهره تا حوالی سندیکای مطبوعات با شعار "مرگ بر حکومت نظامی" حرکت کرده و به سمت خیابان "حرب" در مرکز شهر قاهره رفتند. با اوج گیری دامنه تظاهرات، سرتیپ عادل عماره عضو شورای نظامی حاکم بر مصر کنفرانسی مطبوعاتی تشکیل داد و در برابر اعتراض مردم تعهد داد که کمیته حقیقت یابی تشکیل داده و واقعه را تا مجازات عاملان آن پیگیری کند. اما مردم همچنان به تظاهرات خود ادامه دادند و در ساعات پایانی شب؛ جمعیت خشمگین با سردادن شعارهایی تند خواستار استعفا شورای نظامی مصر شدند.

زیر فشار این اعتراضات و انعکاس وسیع جهانی این سرکوبها مقامات شورای نظامی ناگزیر از برخورد های سرکوبگرانه خود عذرخواهی کردند. در رابطه با همین موضوع همچنین پنج سازمان مدافع حقوق زنان در مصر با انتشار بیانیه ای به

ادامه صفحه ۱۰

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

**I.K.K , Box: 2110 ,
127 02 Skärholmen - Sweden**

انقلاب اکتبر و رویاهای لنینی!

از صفحه ۲



مصطفی صابر: بنظم انقلابی نظیر انقلاب اکتبر طبعاً دیگر موضوعیت ندارد. تاریخ هرگز دوبار تکرار نمی شود. انقلاب اکتبر مال زمان خودش بود. انقلاب کارگری و اجتماعی در ابتدای عصر بسط سرمایه داری از غرب به شرق، از کشورهای مبداء و صنعتی سرمایه داری به کشورهای اساساً زراعتی - دهقانی و ماقبل سرمایه داری در دیگر نقاط جهان. امروز سرمایه داری و بازار آزاد جهانی درآمده و شرایط کاملاً متفاوتی است. البته انقلاب اجتماعی و کارگری هزار بار بیش از زمان کمون و انقلاب اکتبر در دستور سراسر جهان قرار دارد، اما انقلاب کارگری زمان ما و نه زمان اکتبر، قرن بیست و یکم و نه اوائل قرن بیست. برای مثال بر خلاف انقلاب اکتبر که نیروی محرکه اش کارگر و دهقان بود، امروز نیروی محرکه انقلابات و جنبش های اجتماعی کنونی تماماً افشار مختلف بردگان مزد یا پرولتاریا است. از جوانان تحصیل کرده بیکار و دانشجویانی که قرار است فردا کارگر بشوند تا کارگران شاغلی که هر دم مزد و معیشتشان نزول میکند تا هیچ بودگانی که در حاشیه شهرها و سوراخ سمبه ها

خلع ید از دهقانان مثل همه جای دنیا خون ریخت و چوبه دار برپا کرد به لنین می بندند و هر روز مشغول رنگ سیاه زدن بر تصویر لنین و شعارهایش بر دیوار تاریخ اند. البته فقط دشمنان مردم نیستند که این کار را میکنند. بسیاری از چپ ها و "مارکسیست" ها، چه منقد و چه شیفته لنین، نیز عملاً با این جنبش لنین سوزانی همراهی میکنند. اگر اولی ها لنین را شیطان میکنند این یکی ها سعی میکنند از او خدا و اراده قاهر تاریخ بسازند و از این منظر به نقد یا تحسین او بپردازند. هر دو دسته در ارائه تلقی مذهبی و ایده آلیستی از لنین شریک اند. اما بزرگترین خاصیت لنین این است که با چشمان باز به دور و بر خود نگاه میکند، از مقوله و آرمان و مقدسات ایدئولوژیک شروع نمی کند بلکه بقول خودش "درخت سبز زندگی" را می بیند و به عمل متحد و انقلابی انسانها بعنوان عنصر فعال تغییر واقعیت باور دارد و با همت و سرسختی بی نظیر آنرا سازمان میدهد و به میدان می آورد. اگر امروز لنین هنوز چنانکه باید و شاید در بین نسل جوانی که به انقلاب برخاسته محبوب و مطرح نیست دلیلش فقط تحریف و ترور شخصیت توسط دشمنانش نیست. دلیل دیگرش تصویر دوستان شبه مذهبی، ایدئولوژیک و حتی ارتجاعی لنین از اوست که فی الواقع حال نسل فعلی را بهم میزند. بخش اعظم چپ سنتی باقیمانده از دوره جنگ سرد که به لنین هم قسم میخورد، اکنون به یک جریان پاسیو و یا حتی ارتجاعی تبدیل شده و از احمدی نژاد و حسن نصرالله "ضد آمریکایی" دفاع میکند! در جریان انقلاب ۸۸ در ایران دیدیم کسانی که چه بسی لنین را اسپارتاکوس زمان خود میدانند و برای او به به و چه چه میکنند چطور حرکت و تلاش مردم برای رهایی از شر

حیاتش محبوب قلوب محرومان جهان بوده باشد. بلشویکها البته به خصلت جهانی انقلاب اکتبر واقف بودند و همه استراتژی شان را هم بر اساس پیروزی انقلاب در آلمان و اروپا ریخته بودند و وقتی این نشد، نتوانستند و این آمادگی را نداشتند که راه درست تکامل اقتصادی انقلاب کارگری در روسیه را پیدا کنند. در همین خلاء و ناآمادگی و در واقع ضعف رهبری بود که آنگاه جنبش توسعه سرمایه داری روسیه توانست خودش را تحت لوای تز "سوسیالیسم در یک کشور" استالین در حزب بلشویک غالب کند و انقلاب کارگری را تحت نام سوسیالیسم به خون بکشد و شکست دهد. تصورش را بکنید اگر انقلاب اکتبر در ارائه بدیل اقتصادی شکست نمی خورد، اگر نسل انقلابیون اکتبر و انقلاب جهانی توسط استالین سلاخی نمی شد، یا در کشورهای دیگر توسط فاشیستها و رضا شاه های مملکت خودشان تار و مار نمی شد، آنوقت سرنوشت جهان چه میتوانست باشد.

انترناسیونال: در مورد لنین و نقش او در انقلاب اکتبر زیاد صحبت شده است. امروز چه میتوان گفت؟

مصطفی صابر: در کتاب مقدس سرمایه داری لنین نقش شیطان را ایفاء میکند. با مارکس فیلسوف و عجوبه تنوریک میتوانند کنار بیایند و حتی از فروش تی شرت مزین به عکس چه گوارای زیبا و رمانتیک میتوانند پول در بیاورند. اما لنین کله شق و سازش ناپذیر را هیچ جور نمی توانند هضم کنند و تا "قیامت" اینها منفور خواهد بود و باید منفور بماند. استالین را که همپالکی خودشان بود و برای استقرار و بسط سرمایه داری و

"جمشید بسم الله" ها، اختلافات حکومتی و خامنه ای!



محمد شکوهی

در هفته های اخیر موضوع دزدیهای حکومتی، بالارفتن قیمت دلار و نقش «جمشید بسم الله» های دولت در این ماجرا، نامه احمدی نژاد و ... اختلافات میان باندهای نظام اسلامی را حاد تر کرده است. در این میان دولت، مجلس و باندهای حکومتی دوباره انگشت اتهامات را بسوی همدیگر نشانه رفته اند. خامنه ای فعلا سکوت کرده و جانب احتیاط را در پیش رفته است، تا بیشتر از این موقعیتش در برابر باندهای حکومتی درگیر در ماجرای دزدیها، تضعیف نشود.

در جدیدترین جنگ و دعواهای دولتی ها و مجلسیها پیرامون بحران ارزی حکومت، دوباره دولت احمدی نژاد زیر ضرب رقبای مقابل و مجلس قرار گرفته است. ماجرای نقش دولت در بالا بردن و بالا نگه داشتن قیمت دلار و درآمدهای هنگفت هزاران میلیاردی، فشاررقبا و دزدان بخش دیگر حکومت را بر دزدان دولتی افزایش داده و تبدیل به یک موضوع داغ اختلافات و دعواهای حکومت دزدان و کل نظام شده است.

در واکنش به سیاستهای دولت و تصمیماتش طرف مقابل با

حربه تهدید و دستگیری وارد صحنه شده است. مصلحی وزیر اطلاعات، سپاه و بسیج همه وارد عمل شدند تا "اخلاقگران ارزی" را دستگیر نمایند. بیش از ۵۰ اخلاقگرازی دستگیر شده اند. بعد از چند روز سکوت دولتی ها در برابر حملات رقبایشان، در پاسخ به ادعاها و اتهامات مجلسیها و برخی مراجع نظام به دولت و دزدیهایش، رحیمی معاون اول احمدی نژاد رسماً اعلام کرد: فردی به نام "جمشید بسم الله" قیمت ارز را در بازار آزاد تعیین می کند! این موضعگیری رحیمی قرار بود ظاهراً "جمشید بسم الله"، که خود رحیمی میدانند چه کسی است، را سپر بلای دولتی ها در برابر حملات طرف مقابل بکند، که موفق نشد و حملات و دعواهای حکومت و باندهایش وارد مرحله دیگری شد. این موضوع مجلس را بر آن داشت که جلسات ویژه و غیرعلنی با برخی مقامات دولت، بهنمی رئیس بانک مرکزی، و رئیس و روسای امنیتی و اطلاعاتی رژیم را فراخوان بدهند تا قال "جمشید بسم الله" ها را بکنند.

احمدی نژاد در واکنش به ماجرای بحران ارزی و اتهامات وارده رحیمی و بهمنی را جلو انداخته و خودش دست به مانورهای سیاسی در آخرین ماههای دولتش زده است. طرف مقابل دولت ضمن تشخیص این مانور دادنهایی احمدی نژاد، مدعی شد که دولت قصد در رفتن از زیر بار بحران ارزی و درآمدهای هزاران میلیاردی را داشته و با معرفی "جمشید بسم الله"، اذهان عمومی

را تشویش کرده است. رقبای دولتی برای اعمال فشارهای بیشتر به دولت، شکایت پیش خامنه ای برده و از وی درخواست کمک کرده اند. خامنه ای رئیس دزدان نظام هم فعلاً صلاح نمی بیند که در ماجرا دخالت نماید. چرا که به گفته دولتی ها "آقا از خدمات دولت خدمتگذار نظام با خبرمی باشد". نتیجه درخواست برای پا درمیانی از خامنه ای برای رفع و رجوع کردن دعواهای دزدان دولتی و مجلسی ها و سایر باندهای حکومت، تا الان سکوت وی بوده است. در واکنش به این سکوت خامنه ای برخی از چهره های اصولگرایی خارج خط احمدی نژاد و خامنه ای در روزهای اخیر اعلام کرده اند، که هزینه ای که رهبری برای دولت احمدی نژاد پرداخته است، باعث سکوت ایشان برای بهانه ندادن به "دست دشمنان نظام" می باشد. یک نماینده مجلس رژیم در پاسخ به این اظهار نظرها اخیر در کمیسیون ارزی گفته است که رهبری هم شاید از "جمشید بسم الله" های "بیشتری خبر دارد که صلاح دیده سکوت نماید!

در حوال و حوش این دعواهای دولتی ها و مجلسی ها، اخبار و گزارشات بیشتری از ابعاد دزدیهای کل باندهای حکومتی برملا شد. سایت بازتاب تیتروزد: ۲۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی نیست، شما می دانید به جیب چه کسی رفته؟ به نوشته بازتاب براساس آمار و ارقام و با استناد به گزارشات گمرک و بانک مرکزی در طول دوره دولت احمدی نژاد ۵۳۱ میلیارد دلار درآمد نفتی و ۱۶۶ میلیارد دلار درآمد

غیر نفتی ایجاد شده و صندوق ذخیره ارزی خالی است. موضوع بودجه ۷۰۰ میلیارد تومانی مجلس، درآمدهای هزاران میلیاردی دولت از دلار فروشی، هدیه غیرقانونی ۲۷۶ میلیارد تومانی دولتی ها در سال ۸۹، بذل و بخشش ها و حراج شرکت های دولتی و صاف کردن بدهی های هزاران میلیاردی دولت به تامین اجتماعی به ریاست مرتضوی، رانت ۱۷۰ میلیارد تومانی واردات گندم، پاداشهای میلیاردی به مدیران کنسرن های حکومتی، تازه ترین اخبار دزدیهای دولتی ها و مجلسی ها و باندهای دیگر حکومت می باشد. "جمشید بسم الله" ها عمله و اگره مافیای قدرتمند ساخته و پرداخته شده توسط خود حکومت با تائید خامنه ای، دولت و مجلس، از خدمتگذاران کل نظام در تمام عرصه ها می باشند. خود خامنه ای، رحیمی و احمدی نژاد و کل سران نظام قطعاً اسم و مشخصات، دایره نفوذ و حوزه عمل "جمشید بسم الله" هایشان را به خوبی میدانند. اما علت سکوت خامنه ای در برابر تعرض مخالفان دولت به احمدی نژاد چیست؟

در يك سال گذشته خامنه ای بارها ضمن انتقاد از دولت به احمدی نژاد توصیه کرده که "مصالح نظام" را با هم فکری با سران قوا به پیش ببرد. در برابر این موضعگیری خامنه ای، فشارهای مخالفان دولت زیاد شده، آخوندهای کله گنده نیز لب به انتقاد از دولت کرده اند. اما علیرغم همه انتقاداتی که به دولت از طرف مقابل شده و میشود، خامنه ای کماکان مصلحت نظام را در این می بیند که دولت احمدی نژاد فعلاً و تا انتخابات ۷ ماه دیگر بهتر است سر کار بماند.

خامنه ای عمداً و آگاهانه وارد مباحث مربوط به دزدیهای دولت و بخور و بچاپ های باندهای حکومتی نشده است. وی مشغول چیدن صفحه شرطج بازی باندهای حکومتی و بخشا نظاره گر بازیگران این دعاها و نهایتاً بهره گیری حداکثری از دعوای جاری و تلاش برای تثبیت موقعیتش در راس هرم قدرت در نظام می باشد. او هم خودش میدانند که حکومتش "جمشید بسم الله" های زیادی دارد که همه مورد تائید و حمایت بیت رهبری می باشند. اینکه نتیجه دخالت خامنه ای برای حل و فصل کردن اختلافات حکومتی ها چه خواهد شد، الزاماً همه اش دست خامنه ای نیست. صفوف حکومت دچار تشتت بیشتری شده است. همه همدیگر را متهم به دزدی می کنند. هر باندی "جمشید بسم الله" های خودش را داشته و باند دیگر را متهم به دزدی و اختلال می کند. حکومت و دولت "جمشید بسم الله" ها، با دزدان وابسته به بیت رهبری به جان هم افتاده اند. حکومت دزدان و قاتلان نگران بازگشت دوباره اعتراضات مردم به صحنه در این اوضاع بلبشوی نظام می باشد. تلاش خامنه ای و حکومت برای "یکدست و متحد" نشان دادن حکومت در برابر مردم شکست خورده است. تقویت دم و دستگاه سرکوب حکومت در برابر تعرضات احتمالی مردم، تنها کاری است که از دست رژیم بر می آید. در این میان مردم باید آماده بشوند. نباید بیشتر از این به حکومت دزدان و قاتلان فرصت داد تا در کنار تحمیل گرانی و فقر و فلاکت هر چه بیشتر بر کرده مردم، صفوف خودش را برای سرکوب مبارزات و اعتراضات آتی مردم برعلیه کل نظام، جمع و جور نماید. دوره دوره تعرض مردم به کل نظام می باشد.*

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

جنبش علیه تبعیض علیه زن در مصر یک جنبش بالنده

از صفحه ۷

ادامه‌ی نظامی گری و خشونت بر زنان اعتراض کردند. و بالاخره نمونه دیگر از این دست اعتراضات، تجمع اعتراضی زنان و مردان معترض در میدان التحریر علیه سرکوبهای دولت نظامی در روز ۱۷ بهمن ۹۰ بود. این تجمع در اعتراض به درگیری های شهر پورت سعید و کشته شدن صدها نفر در آنجا انجام گرفت. تظاهرات کنندگان در این روز با سردادن شعارهایی در حمایت از عدالت اجتماعی، خواستار تسریع در محاکمه عاملان رخدادهای ورزشگاه شهر پورت سعید شدند.

علیا المهدی سبیل جنبش آزادی زن در مصر

بعد از سرنگونی مبارک با روی کار آمدن دولت نظامی طنطاوی طرح مهندسی شده دولت های غرب و حاکمین مصر در مقابل انقلاب مردم به اجرا گذاشته شد. در پناه این دولت و سرکوبگری هایش راه برگزاری انتخابات مجلس فراهم گردید و در نبود جریان چپی که افق روشنی در مقابل انقلاب مردم قرار دهد و ناآبادگی جریانات چپ و رادیکال که بتوانند مهر خود را بر سیر اوضاع و تحولات بزنند، و نیز در دل سردرگمی مردم، انتخاباتی برگزار گردید که در آن اسلامی ها دو سوم کرسی ها را نصیب خود کردند. بدنبال این تحولات طرحهای اسلامی کردن جامعه مصر یکی یکی رو آمد و بحث در مورد لباس و حجاب زنان و جداسازی جنسیتی در دانشگاهها داغ شد.

انقلاب اکتبر و رویاهای لنینی!

از صفحه ۸

رهبری و هدایت کند متفاوت خواهند بود. و بالاخره در پاسخ به بخش آخر سوالاتان باید بگویم که متأسفانه شکست انقلاب اکتبر و چندین دهه غیبت کمونیسم کارگری مارکس و لنین در صحنه سیاسی شرایطی را بوجود آورده که علیرغم آمادگی توده های وسیع مردم برای انقلاب و تغییر اوضاع (چیزی که در سال انقلابی ۲۰۱۱ در جهان مشاهده کردیم) عنصر رهبری کننده انقلاب تقریباً غایب است. ما در سطح جهانی فاقد یک قطب سیاسی انقلابی و محبوب هستیم که توجهات را به خود جلب کند و انرژی عظیم انقلابی در سطح جهانی را در جهت مطلوب متمرکز کند. چنانکه می بینیم علیرغم انقلابات عظیم ۲۰۱۱ و جانفشانی های پرولتاریا همچنان در صحنه رسمی سیاسی، سرنوشت دنیا محل مجادله و تصمیم گیری امثال اوباما و موری و پوتین و تیناهو و خامنه ای است. ما بخوبی میدانیم که در تمام این کشورها آتش زیر خاکستر انقلاب و نارضایتی از وضع موجود دارد شعله میکشد ولی حتی یک نمونه، یک رهبر سیاسی چپ و انقلابی در مقیاس جهانی (و حتی یک کشور مهم) سراغ نداریم که مردم بزرگش کنند و تجلی امید و اراده انقلابی تغییر وضع موجود شود. خلاصه فعلاً لنینی در کار نیست و رویاهای لنین در سیاست به معنای وسیع که البته جهانی تر از

گرنه بشر و زیستگاهش یعنی کره زمین را نابود میکند. جلوگیری از این انهدام بشریت و زمین کار انقلابات کارگری و اجتماعی زمان ما است. آنچه که این انقلابات را به کمون و اکتبر و لنین وصل میکند این است که خود مردم باید سرنوشت خود را در دست گیرند و برای این کار رهبری و حزب سیاسی انقلابی لازم است. توده های وسیع انسانی هر اندازه انقلابی و هر اندازه آگاه سرانجام باید خود را سازمان دهند تا کاری را انجام دهند. اگر دقت کنیم که بورژواها چه دستگاه های عظیم تحمیق و تبلیغ خرافه، چه سازمانهای عالی برای کشتار و حذف دشمنان خود ساخته اند و چطور سراسر جهان را با بالاترین تکنولوژی واری و کنترل و تحمیق میکنند، آنوقت لزوم سازمان و تحزب سیاسی برای پرولتاریا یعنی حدود ۹۰ در صد جمعیت حاضر جهان صد مرتبه ضروری تر میشود. البته احزاب انقلابی و اجتماعی دوره ما نیز متفاوت از دوره انقلاب اکتبر و لنین خواهد بود. حزب لنینی برای دوره ماشین چاپ سربی و تلگراف و لوکومتیو دیزل مناسب بود. در عصر اینترنت و دهکده جهانی و انقلاب اطلاعات، احزاب سیاسی که انقلاب کارگری و اجتماعی را

کرامت انسانی بود را به نمایش گذاشت. او نشان داد که در همه کشورهای اسلامی و هر جا که سخن از جنب و جوش جریانات ارتجاعی اسلامی در میان باشد، زنانه بودن انقلاب یک خصلت مهم

مبارزات مردم خواهد بود.

اینها گوشه هایی از اعتراضات مردم آزادیخواه مصر علیه تبعض علیه زن در طول دو سال اخیر است. این اعتراضات به روشنی نشان میدهد که جنبش

دوره لنین است نمایندگی نمی شود. تا وقتی چنین هست اگر هم جایی انقلاب شود (که حتما میشود) پیروز نخواهد شد مگر اینکه این رهبری را شکل دهد. بنا بر این سوال شما را به این تقلیل میدهم که در کجا میتوان چنین رهبری را شکل داد؟ و در پاسخ به این سوال باید بگویم دارای چنان اطلاعاتی نیستم که در مورد سایر کشورها و جوامع اظهار نظر کنم، اما در ایران ما قطعاً این شانس را داریم که این رهبری را شکل دهیم. به یمن انقلاب ۵۷ که پیش درآمد انقلابات ۲۰۱۱ بود، به یمن عروج طبقه کارگر در این انقلاب که توسط منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری برنامه و پرچم سیاسی یافت (بعنوان نمونه به "یک دنیای بهتر" رجوع کنید) و به یمن سی و اندی سال کلنجار رفتن مردم ایران با جمهوری اسلامی، جامعه ایران و عناصر انقلابی در جامعه ایران این آمادگی را دارند که به این رهبری شکل دهند و نقشی که لنین و حزب بلشویک در دوره خودش ایفا کرد را بر عهده بگیرند و با درس گیری از شکست انقلاب اکتبر و با نگاه باز و غیر ایدئولوژیک به اوضاع سیاسی زمان خود پیروز شوند. البته این یک کار هرکولی است ولی اگر نیرویی بتواند از عهد آن بر آید نظیر حزب کمونیست کارگری و جریانات و جنبش هایی هستند که پرچم "یک دنیای بهتر" را در سیاست برمی افرازند و با سرسختی و استواری به پیروزی میرسند. (۲۵ اکتبر ۲۰۱۲)

آزادی زن، جنبش علیه قوانین ارتجاعی اسلامی با خواست یک جامعه آزاد و در خور انسان یک جنبش قوی و گسترده در مصر است. جنبشی که علیا المهدی یکی از سمبل های آن است.*

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

مردم ایران راه نشان میدهند!

**اعلام تحصن و برگزاری میتینگ اعتراضی در مقابل اقامتگاه خامنه ای . "بیت رهبری".
نبرد تا آخر برای نجات جان عزیزانشان که محکوم به اعدام شده اند،
تماس با رسانه های بین المللی در اعتراض به احکام اعدام ده نفر در تهران
و همچنین نبرد برای پس گرفتن پیکر اعدام شدگان در زاهدان
و مبارزه برای برگزاری مراسم گرامیداشت جانبختگان
همه و همه مبارزات قهرمانانه مردمی است که عزیزان آنها را میکشند
و این جنایت را به اسم دفاع از زندگی و امنیت جا میزنند!**



مینا احدی

این روزها در ایران مردم دردمند و منزجر از حکومت اسلامی درگیر نبردی قهرمانانه علیه حکومت جنایت و اعدام اسلامی هستند. حکومت اسلامی ایران برای ترساندن مردمی که زیر خط فقر له میشوند، چوبه های دار بیشتری را در همه زندانها و در شهرها ی بزرگ و کوچک تدارک می بینند و مردم با جنگ و گریز و اعتراض به جانان نشان میدهند که آماده مبارزه در همه زمینه ها با این جانیان هستند.

روز سه شنبه ۲۳ اکتبر، خانم کاترین اشتون فرمودند! از اینکه حکومت اسلامی ده نفر را در روز دوشنبه اعدام کرد، دچار وحشت شده اند! به ایشان میگوئیم بی تفاوتی اتحادیه اروپا در قبال جنایات چندین و چند ساله حکومت اسلامی برای مردم ایران یک امر آشکار شده است. شما ظاهرا فقط یک مورد اعدام ده نفره از سوی حکومت اسلامی را شاهد بوده اید. عوامفریبی در نشان دادن عکس العمل به یک حکومت خونریز و جلا، حکومتی که با خون ریختن و جنایت سرپا مانده است، دهن کجی آشکار به مردمی است که در بدترین شرایط پوزه

جنایتکاران اسلامی را به خاک میمالند! به گوشه ای از اخبار سه روز اخیر توجه کنید تا عمق فاجعه در ایران را دریابید!

هفته خونین در ایران، هفته ای که ۱۶ نفر در تهران و زاهدان و قزوین اعدام شدند و دو نفر را امروز سه شنبه ۲۳ اکتبر برابر با دوم آبان ماه به سلول انفرادی برده اند تا ساعاتی بعد جان آنها را بگیرند.

اینجا ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است. در اینجا طبق آمار احمد شهید در هشت ماه گذشته حداقل ۳۰۰ نفر را با طناب دار به قتل رسانده اند. و اتحادیه اروپا و سازمان ملل و همه نهادهای بین المللی با سکوت و بی تفاوتی نظاره گر این اوضاع هستند.

بهمین دلیل ما رو بسوی مردم آزاده دنیا میکنیم و از آنها میخواهیم در مقابل این حکومت و در دفاع از مبارزات مردم ایران کاری بکنند.

اعدام به بهانه "مواد مخدر" یک وسیله ایجاد ارباب در جامعه است و حکومت اسلامی ایران که سپاه پاسدارانش بزرگترین وارد کننده و توزیع کننده مواد مخدر است، روزانه چند جوان را به این اتهام به قتل میرساند. هم اکنون ۳۲۰۰ جوان ایرانی و یا افغانستانی در سلول مرگ حکومت اسلامی نشسته اند که روزی آنها را در ملا عام ویا در زندانها به اتهام مواد مخدر به قتل برسانند.

تهران و زندان اوین شاهد یک نبرد جانانه علیه اعدام

تهران در هفته گذشته درگیر یک نبرد مهم علیه اعدام بود. ده نفر از متهمین مواد مخدری را حکومت اعلام کرد که میخواهد اعدام کند. یکی از اینها سعید صدیقی بود. خانواده سعید با رسانه های بین المللی تماس گرفته و گفتند فرزند آنها بیگناه است. آنها گفتند که سعید را شکنجه کرده و در یک دادگاه ۱۴ دقیقه ای بدون حضور وکیل و بدون داشتن امکان دفاع از خود به اعدام محکوم کرده اند. بدلیل اعتراضات بین المللی به این احکام اجرای حکم اعدام که در روز چهارشنبه ده اکتبر روز جهانی علیه اعدام قرار بود انجام شود، به تعویق افتاد.

یکشنبه ۲۱ اکتبر به خانواده این ده نفر گفتند شناسنامه عزیزان خود را بیاورند، چون حکومت خدا و جنایتکاران اسلامی میخواهد این شناسنامه ها را باطل کند. قابل توجه خانم اشتون!

در تهران، خانواده ده محکوم به اعدام در حالیکه اشک میریختند و به هر دری میزدند که جان عزیزان خود را نجات دهند، از اتحادیه اروپا و سازمان ملل کمکی دریافت نکردند. آنها دسته جمعی مقابل اقامتگاه خامنه ای سر دسته جلادان تحصن کرده و به درست انگشت اتهام را بسوی این رهبر رذل جنایتکاران اسلامی گرفتند. بیست ساعت جنگ و گریز، بیست ساعت کابوس و درد و

رنج، و در نهایت مزدوران و اسلحه بدستان اسلامی، اسلحه هایشان را بسوی سینه مادرانی نشانه رفتند که آخرین ملاقات را با عزیزان خود انجام داده و آخرین کلام را از فرزندان خود شنیده بودند. این یک فیلم متعلق به قرون وسطی نیست این واقعه اتفاق افتاده در ایران در دو روز قبل است. و بعد از این رفتار جنایتکارانه حکومت اسلامی ده نفر را کشت و به متحصنین گفت بروید پیکر عزیزان خود را تحویل بگیرید! صدای مادر سعید صدیقی بعد از آخرین ملاقات با فرزندش یک سند تاریخی و بجا ماندنی از نبرد علیه اعدام در ایران و در عین حال از سبوعیت و بیرحمی حکومت اسلامی ایران است.

این صدا را هزاران نفر را از طریق اینترنت شنیده اند، خانم اشتون، شما هم به صدای مادری که جمهوری اسلامی فرزندش را کشته است، گوش کنید!

زاهدان، نبرد برای باز پس گرفتن پیکر اعدام شدگان حکومت اسلامی ایران رو یکشنبه ۲۱ اکتبر سه فعال سیاسی را در زندان زاهدان اعدام کرد. این سه نفر به اتهام "ارتداد و فساد فی الارض" که اسم رمز تعلق به سازمانهای سیاسی و یا مبارزه علیه حکومت اسلامی ایران است، اعدام شدند. در اطلاعیه دادستانی به اینها اتهام بمب گذاری زدند اما خانواده این سه نفر این اتهامات را کاملاً رد کرده و گفتند در دادنامه و کیفرخواستی که قبلاً اعلام شده

و به همین دلیل آنها را به اعدام محکوم کرده اند، حرفی از بمبگذاری نبود. خانواده ریگی گفتند فرزند آنها یک فعال اینترنتی بود و اخبار نقض حقوق بشر را پخش میکرد. خانواده ها خواهان اعزام یک هیئت تحقیق بین المللی برای بررسی اتهامات به فرزندان خود هستند. بعد از اعدام بدلیل ترس رژیم از تبدیل شدن مراسم دفن و عزاداری به مراسم اعتراض علیه رژیم از تحویل دادن پیکر اعدام شدگان به خانواده ها امتناع کرده و قصد داشت بی سر و صدا آنها را در جایی دفن کند. این سیاست رژیم در مورد تعداد زیادی از فعالین سیاسی اعدام شده همچون فرزاد کمانگر بوده است. جهت اطلاع خانم اشتون هنوز هم خانواده فرزاد و چهار همزم او نمیدانند عزیزان آنها کجا دفن شده اند!!!

بعد از اعدام سه جوان در زندان زاهدان نیز بازجویان و مزدوران حکومت از تحویل دادن پیکر اعدام شدگان به خانواده ها امتناع کردند.

خبر حاکی از اینست که خانواده ریگی به غسالخانه مراجعه کرده و علیرغم تهدیدات مزدوران، پیکر فرزند خود را برده و طی مراسمی او را دفن کرده اند. مزدوران و سرکوبگران حکومت اسلامی که از این حرکت خانواده ریگی خشمگین هستند، سعی در نبش قبر فرزند اعدام شده این

یک نقطه عطف در جنبش علیه اعدام



همه آنها تصمیم گرفتند که برای نجات جان عزیزان دربند خود در مقابل بیت رهبری تمع کردند ابتدا مزدوران حکومت اسلامی این افراد را به زندان اوین اعزام کرده و گفتند آنجا پاسخ درخواست شما داده میشود. مردم وقتی در مقابل زندان اوین هیچ مقام مسئولی را پیدا نکرده و پاسخی دریافت نکردند، مجدداً به خیابان پاستور رفته و مقابل خانه رهبر جنایتکاران تجمع و تحصن کردند. در ادامه این حرکت اعتراضی و پیوستن جمعیت بیشتری از مردم به این تجمع، مزدوران حکومت اسلامی در جمع این خانواده‌ها حاضر شده و بیشرمانه به این خانواده‌های دردمند گفتند که خامننه ای با اعدام این ده نفر موافقت کرده و بهتر است این محل را ترک کنند. وقتی مردم خشمگین اعلام کردند که تا صبح در همان محل باقی میمانند و اعلام تحصن کردند، مزدوران به این جمع مردم حمله ور شده و با کتک و توهین قصد پراکنده کردن آنها را دارند.

جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراضات جهانی بر علیه اعدام و در هراس از نفرت و انزجار عمومی است اما برای حفظ وجود متعفن خود و برای نگهداشتن فضای رعب و وحشت راهی بجز جنایت کشتار نمی‌شناسد. سحرگاه روز دوشنبه اول آبان سعید و نه زندانی دیگر را به قتل می‌رساند. کمیته بین المللی علیه اعدام این خبر

صبح او را اعدام میکنیم. مادر سعید و خانواده او از همه نهادها و رسانه‌ها می‌خواهند در مورد این فاجعه صحبت کرده و با اعتراض به این حکم جنایتکارانه مانع اعدام این جوان سی ساله شوند.

مهوش غلاسوندی مادری که دو فرزند جوانش در اردیبهشت سال قبل بدست جمهوری اسلامی اعدام شدند، همه را به حمایت از جان سعید دعوت می‌کند و می‌گوید: "سران حکومت اسلامی با وقاحت می‌خواهند حکم اعدام را به اجرا در آورند این وظیفه ی هر وجدان آگاهی است که در آخرین لحظات حیات این زندانی با تمام توان به یاری او بشتابد."

اطلاعیه بعدی در همان روز خبر می‌دهد که بیش از ۲۰۰ نفر در مقابل "بیت رهبری" تجمع کرده اند. و از همه مردم آزادیخواه می‌خواهد تا به این تجمع بپیوندند. او باش جمهوری اسلامی به تجمع کنندگان وحشیانه حمله می‌کنند. شرح این تهاجم را در اطلاعیه بعدی می‌خوانیم:

هم اکنون از ایران خبر رسید که این تجمع مورد حمله وحشیانه مزدوران گارد قرار گرفته و خبر حاکی است که حتی به مادر سعید صدیقی و مادران و پدران دردمندی که فرزندان آنها را قرار است تا چند ساعت دیگر به قتل برسانند، نیز رحم نکرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده اند. از بعد از ظهر امروز که مادران و پدران و همسران و خانواده‌های محکومین به اعدام با عزیزان خود در زندان اوین آخرین ملاقات را انجام دادند

درباره سعید صدیقی یکی از زندانیان محکوم به اعدام چنین نوشته شده است:

سعید صدیقی جوان ۳۰ ساله ای که حکومت اسلامی با یک دادگاه ۱۴ دقیقه ای و با اعمال شکنجه و بی حرمتی و بدون رعایت کمترین اصول رسیدگی به اتهامات او را محاکمه و به اعدام محکوم کرده است، در خطر اجرای فوری حکم اعدام است. خانواده سعید در یک حرکت اعتراضی مهم به همراه تعداد دیگری از خانواده محکومین به اعدام به اتهام "مواد مخدر" تا کنون سه بار و از جمله در روز چهارشنبه ده اکتبر روز جهانی علیه اعدام در مقابل در خامننه ای تجمع کرده و خواهان لغو این حکم اعدام شده اند. جمهوری اسلامی ایران در زندانهایش هزاران جوان را به اتهام مواد مخدر به اعدام محکوم کرده و تا کنون صدها نفر از این جوانان ایرانی و یا افغانستانی شهروند فرزندم اقدام نمایند.

مادر سعید صدیقی مینره علیزاده نورانی ۲۰ اکتبر ۲۰۱۲ صدای سعید صدیقی جوان که از زندان پیام فرستاده است روی سایت های اینترنتی قرار می‌گیرد که در آن از شکنجه‌ها و آزار جسمی و روحی فراوان توسط جلادان جمهوری اسلامی صحبت می‌کند و می‌گوید او را در یک دادگاه سریع محکوم به اعدام کرده اند. او برای نجات خود از دنیا و همه مردم آزادیخواه کمک می‌خواهد. کمیته بین المللی علیه اعدام در اطلاعیه خود اسامی 5 نفر از زندانیانی را که در معرض خطر اعدام قرار دارند منتشر می‌کند.

اطلاعیه بعدی در روز یکشنبه ۳۰ مهر خبر می‌دهد که در همان روز با مادر سعید صدیقی تماس گرفته و به آنها گفته اند شناسنامه سعید را بیاورید، فردا

سحرگاه روز دوشنبه اول آبان ده نفر در زندان اوین توسط جلادان جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. یک روز قبل از آن در زندان حکم قتل سه زندانی دیگر انجام شد. از چندین ماه قبل برای نجات جان این زندانیان یک کشمکش بزرگ ادامه داشت. در یک سوی این جنگ جمهوری اسلامی با همه قوانین اسلامی و گله‌های مختلف نیروهای سرکوبگرش و در سوی دیگر خانواده‌های زندانیان سیاسی بودند که حمایت کمیته بین المللی علیه اعدام، سازمانها و نهادهای مختلف مخالف اعدام و افکار عمومی مردم متمدن و مترقی جهان را با خود داشتند.

شرح آخرین و حادثترین روز های این جنگ را از اطلاعیه های کمیته بین المللی علیه اعدام می‌توان خواند. حکم اعدام سعید صدیقی و نه زندانی دیگر اوین قرار بود روز ۱۹ مهر یعنی ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام انجام شود.



اما کمیته های مختلفی که به مناسبت این روز در سراسر جهان انجام شد و شدت گرفتن خشم و نفرت عمومی از اعدام یعنی آدمکشی دولتی، رژیم را به عقب راند. روز ۲۹ مهر کمیته بین المللی علیه اعدام خبر داد که خانواده های زندانیان در مقابل اقامتگاه خامننه ای بیت رهبری - اجتماع کرده و خواهان لغو احکام اعدام شده اند. در این اطلاعیه

ایران را وحشیانه به قتل رسانده است. در این اطلاعیه از مردم دعوت شد که خانواده های محکومین به اعدام را در این تجمعات مهم همراهی کنند و به سردمدار و رهبر جنایتکاران حاکم بر ایران فشار بیاورند تا به خواست مردم یعنی لغو احکام هزاران جوان تن دهد. در اطلاعیه بعد نامه مادر

یک نقطه عطف در جنبش علیه اعدام

از صفحه ۱۲

دهشتناک را منتشر می کند و درباره آن می نویسد:

این اعدام برای جمهوری اسلامی ایران گران تمام شد و گران تمام میشود، اولین بار در تاریخ مبارزه علیه اعدام، خانواده های محکومین عادی: "متهمین مواد مخدر" تا لحظات آخر جنگیدند، از درب بیت رهبری یعنی مرکز اصلی سازماندهی جنایت و رذالت اسلامی تا در زندان اوین، صدها نفر بارها تجمع کرده و در روز یکشنبه که خبر اجرای حکم اعدام پخش شد تا بعد از اجرای حکم، مردم این مراکز را اشغال کرده و اعلام تحصن کرده بودند.

جمهوری اسلامی ایران و رهبر خونخوارش خامنه ای دستور شلیک



گلوله به مادران و پدران و وابستگان این اعدامیها را داد و در حالیکه مزدوران انسانکش گارد بیت رهبری، نیمه شب گلوله را بطرف سینه مادران داغدار گرفتند یک مادر قهرمان در این میتینگ سینه اش را جلوی گلوله گرفت و گفت: "اگر جرات میکنی شلیک کن!"

این یک نبرد جانانه نبرد مهم و یک نقطه عطف در مبارزه علیه اعدام در ایران بود.... جمهوری اسلامی ایران در زندانهایش ۳۲۰۰ نفر جوان ایرانی و افغانستانی را به گروگان گرفته و

این اعدام ها و در مورد سعید صدیقی که صدای مادرش نفس را در سینه های مردم در سراسر جهان حبس کرد، حرف نزد، میگوییم که اگر در این موارد حرفی برای گفتن ندارد بهتر است مارک "دفاع از حقوق بشر" را از سینه کنده و در جایی پنهانش کند!

اطلاعیه کمیته بین المللی علیه اعدام روز دوم آبان خبر از اعدام سه زندانی سیاسی در شهر زاهدان داد و اسامی اعدام شدگان روز اول آبان در زندان اوین را منتشر نمود.

اعدام سیزده نفر در ۴۸ ساعت گذشته در ایران حکومت اسلامی ایران با اعدام زنده است. در حالیکه سران این حکومت در مقابل اعتراضات گسترده به اعدامها در ایران اعلام میکنند که اعدام بدلائل سیاسی در ایران نیست، یکشنبه ۳۰ مهر ماه سه نفر را به اتهام "محاربه" اعدام کردند. اتهامی که سیاسی است و در توضیحات "دادگستری" رژیم در سیستان و بلوچستان آمده است که این سه نفر به یک جریان مخالف حکومت اسلامی تعلق داشته و بدلیل فعالیت علیه حکومت اعدام میشوند.

یحیی چاری زهی، عبدالجلیل کهرازی و عبدالباسط ریگی از سوی حکومت به اتهام محاربه و افساد فی الارض سحرگاه یکشنبه اعدام شدند.

خبر این اعدام بعد از اجرای حکم و بعد از اجرای جنایت حکومت اسلامی پخش شد، اما در روز دوشنبه در زندان اوین ده نفر اعدام شدند، که خبر اجرای حکم آنها یک هفته قبل از سوی خانواده یکی از این اعدامیها یعنی خانواده سعید صدیقی علنی و رسانه ای شده و موجی از اعتراض را در ایران و در دنیا دامن زد. رژیم اسلامی مجبور شد چند بار اجرای حکم را عقب بیاورد، اما سحرگاه دوشنبه بعد از اعلام تحصن خانواده محکومین به اعدام و بعد از تهدید به تیراندازی

مردم ایران راه نشان میدهند!

از صفحه ۱۱

حکومت اسلامی و با ابراز همبستگی با مردم و خانواده های محکومین به اعدام کاری کنیم که حکومت اسلامی ایران جرات نکند بیش از اینها از مردم ایران قربانی بگیرد. باید اخبار اعدامها و در عین حال کیفرخواست مادران و پدران و خانواده های محکومین به اعدام را در دنیا پخش کرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام از همه سازمانهای علیه اعدام، احزاب اپوزیسیون و از همه کسانی که دلشان از این همه جنایت و رذالت اسلامی به درد آمده دعوت میکند که متحدانه به یک جنبش اعتراضی گسترده تر علیه اعدامها در ایران دامن بزنند.

سرنگونی طلبان باید بدانند مبارزه علیه اعدام یک جبهه مهم برای سرنگون کردن این دستگاه جنایت و رذالت اسلامی است!

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۳ اکتبر ۲۰۱۲

Mina Ahadi

International Committee
against Execution
International Committee
against Stoning
minnaahadi@gmail.com

Tel: 0049 (0) 1775692413

http://
nofonemoreexecution.org
http://
stopstonningnow.com/
wpress/

بین المللی علیه اعدام از همه سازمانها و نهادهای علیه اعدام دعوت میکند متحدانه به این موج اعدامها اعتراض کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۲ اکتبر ۲۰۱۲

Mina Ahadi

International Committee
against Execution
International Committee
against Stoning
minnaahadi@gmail.com

Tel: 0049 (0) 1775692413

http://
nofonemoreexecution.org
http://
stopstonningnow.com/
wpress/

خانواده و بردن پیکر او دارند. خانواده ریگی و مردم معترض شهر بر سر مزار ریگی نگهبانی میدهند تا مانع نیش قبر شوند. اخبار حکایت از متشنج بودن فضای شهر دارد و مردم گفته اند اگر رژیم نیش قبر کند، پاسخ درخور را دریافت خواهد کرد. پیکر ۲ زندانی سیاسی دیگر به نام های عبدالجلیل کهرازی ۲۴ ساله که در دی ماه ۱۳۸۹ در محل سکونتش در خاش دستگیر شده بود و یحیی چاری زهی ۲۴ ساله که در ایرانشهر دستگیر شده بود به خانواده های آنها داده نشد و در نقطه ای نامعلوم به خاک سپرده شدند.

باید در سراسر جهان به یاری مردم ایران شتافت!
باید به یک جنبش گسترده تر علیه اعدامها در ایران دامن زد!

جمهوری اسلامی ایران از ترس دامن گرفتن اعتراضات مردم، به اعدامهای بیشتری رو آورده است. ما باید متحدانه و در همه جای دنیا، به پا خاسته و علیه اعدامها در ایران کاری بکنیم. همه ما میتوانیم و باید با برگزاری میتینگ در مقابل سفارتخانه های بسوی مادران و پدران، حکومت اسلامی این ده نفر را اعدام کرد. اسامی این ده نفر که از سوی دادسرای رژیم در تهران اعلام شد چنین است:

فرشید رستمی، فرهاد مشهدی ابوالقاسم، علی درویشی، عباس عباسی نمکی، سعید صدیقی، حمید ربیعی، محمدعلی ربیعی، علیرضا مولایی، اسحاق لورگی و یوسف پرمر.

حمید ربیعی و محمد علی ربیعی پدر و فرزند بودند.

به موج اعدامها در ایران باید بیش از اینها اعتراض کرد. کمیته

"امید ما به مردم است!" باید کمکهای مردمی را ادامه دارد. باید اعتراض کرد!



محسن ابراهیمی

تیترا این مطلب از نامه زیر است که از طرف یک بازمانده زلزله در ورزقان به دست ما رسیده است. اول این نامه را عیناً بخوانید:

"دوباره باید بگویم ما باز هم در چادریم. پرونده ساختن و لی از خانه ساختن و سرپناه دادن به ما خبری نشد. آنقدر جلوی کمکهای مردمی را گرفتند که دیگر کم به دست ما میرسد. با وجود این باز همین کمک هاست که امید بخش است. دولت هیچ کاری نمیکند. ولی از شما میخواهم به مردم بگویید که اگر کمک های آنها در همان ابتدا نبود ما زیر آوار مانده بودیم و تلفات بسیار بیشتر میشد. اگرچه دولت مانع ایجاد میکرد اما دخالت مردم بود که ما مردم را نجات داد. الان هم دخالت مردم است که میتواند ما را از مرگ در اثر سرما و بیماری نجات دهد. کمکهای مردم است که میتواند به ما امید زندگی دهد. اگر مردم دخالت کنند، حتی ممکن است پرونده های تشکیل شده برای تامین مسکن به چیزی تبدیل شود و گرنه هیچ. بنابر این امید ما به مردم است. امید ما به شماست. ما به حمایت و پشتیبانی وسیع مردم احتیاج داریم. این را مرتباً تاکید کنید. روی کمک های مستقیم مردمی تاکید کنید. به هیچ مرجع دولتی نباید اطمینان کرد. اینها دزدند. اینها حتی زلزله و سیل و نابودی زندگی ما مردم را فرصتی برای پر کردن جیب هایشان

می بینند. تنها راه نجات ما کمک و حمایت وسیع و مستقیم مردمی است."

این حرف دل زلزله زدگان منطقه قارداغ است که دو ماه پیش زمین زیر پایشان شدت لرزید و خانه و زندگیشان ویران شد. دزدان حاکم بر ایران که این دوست عزیزمان به آن اشاره کرده است، در حیاتی ترین لحظات وقوع زلزله، آنگاه که مردم از گوشه و کنار ایران به یاری این عزیزان شتافتند چه کار کردند؟ در مقابل موج کمکهای مردمی سد ایجاد کردند. در حالیکه هر ذره کمک میتوانست جان انسانی را نجات دهد، این دزدان اسلحه بدستان خود را میان زلزله زدگان و کمک کنندگان حائل کردند. حکومت اسلامی، که کوچکترین ارزشی به جان انسانها قائل نیست، همان کاری را کرد که از آن انتظار میرفت: از وحشت شکل گیری یک همدلی و اتحاد مردمی با تمام قدرت در مقابل کمک مردمی ایستاد.

دو ماه گذشته است. زمستان فرامیرسد. بعضی از کوههای اطراف سفید پوش شده اند. سوز سرمای شبها از همین الان پوست میترکاند. منطقه را برف و کولاک و سوز و سرما بسرعت فرا خواهد گرفت. با این همه هزاران زلزله زده هنوز در چادرها بسر میبرند. چادرهایی که نمیتوانند در مقابل بارانهای سیل آسای پاییزی دوام بیاورند. چادرهایی که هر از گاهی به آتش کشیده میشوند و جان بازماندگان زلزله را میگیرند. آن انسانهایی که از لرزش زمین جان بدر برده اند براحته قربانی باد و باران و سرما و آتش میشوند.

و در این میان دزدان حاکم چه کار میکنند؟ حکومت اسلامی، دولت عدل علی چه کار میکند؟ هر چهار روز یک بار وعده میدهد. یک

بار وعده وام، یک روز وعده به پایان رساندن ۵۰۰۰ خانه تا آخر آبان، یک روز وعده اسکان سریع همه در کانکسها و غیره... اما همچنانکه بازماندگان زلزله در نامه های قبلیشان نوشته بودند: برف و بوران و سرما و گرگها وعده سرشان نمیشود. برف و سرما میرسد و زندگی بازماندگان زلزله ویرانتر میشود. اگر امروز به یمن حکومت فاسد اسلامی، دامهای روستائیان، این محصول رنج و تلاش سالیان سال و تنها امکان مادیشان توسط دلالان سودجو و دار و دسته های حکومتی به یغما میروند، فردا همین دامها طعمه گرگهای گرسنه خواهند بود. نه تنها دامها بلکه کودکان را هم خطر حمله جانوران وحشی به طور جدی تهدید میکند. نمیتوان و نباید دست روی دست گذاشت. باید کاری کرد. باید همچنان به کمک این عزیزان بازمانده از زلزله شتافت. نباید اجازه داد در اثر گذر زمان بازماندگان زلزله به فراموشی سپرده شوند. همچنانکه در نامه این دوستان آمده است "تنها راه نجات کمک و حمایت وسیع و مستقیم مردمی است."

کمکهای مردمی به اشکال مختلف میتواند پیش برود. مثل گذشته باید جوانان یک منطقه دور هم جمع شوند و جمعهای کمکهای مردمی ایجاد کنند و وسایل مورد نیاز را جمع آوری و مستقیماً بدست مردم برسانند. مثل گذشته میتوان پول نقد جمع کرد و مستقیماً به دست بازماندگان رساند. کانونهای کارگری، کانونهای هنری و فرهنگی غیر دولتی میتوانند ادامه کمک به زلزله زدگان را به طور جدی در دستور بگذارند.

"کانون نویسندگان ایران" در این مورد به حرکتی بسیار با ارزش دست زده است. کمکهای مالی

جمع آوری کرده است، طی اطلاعیه ای رسماً همبستگی اش را با زلزله زدگان اعلام کرده است، خطاب به بازماندگان زلزله اعلام کرده است که "در کنارتان هستیم" و از همه خواسته است که به عنوان یک وظیفه انسانی نگذارند "خاک شدن هستی مردم با نفس سرد پاییز و زمستان به مصیبت عظیم تری بیانجامد."

اما کمکها و همبستگی مردم را نباید فقط به جمع آوری به کمکهای مادی و مالی محدود کرد. یک شکل مهم کمک مردمی همبستگی اعتراضی است. کمکهای مستقیم مادی و مالی مردمی باید ادامه پیدا کند اما نباید اجازه بدهیم دزدان حاکم، یعنی حکومت اسلامی پای خود را با وعده های توخالی کنار بکشد. باید به هر طریق ممکن به این حکومت فشار بیاوریم سر کیسه دزدی از محصول کار و تلاش کارگران را شل کند و سریعاً، پیش از اینکه زمستان فرا رسد خانه درست کند. فقط با یک قلم از ثروت جامعه که توسط مفتخوران اسلامی برای مسجد و حسینیه سازی، یا نگهداری و پرور کردن گله امامان جمعه، یا برای نگهداری نیروهای سرکوبگر خرج میشود میتوان بسرعت برای همه زلزله زدگان خانه با استاندارد بالا درست کرد. فقط با اعتراض وسیع میتوان این حکومت را مجبور کرد به جای وعده توخالی، خانه های محکم بسازد.

قبل از اینکه دیر شود؛ قبل از اینکه طوفان برف و تگرگ چادرها را در هم بکشد؛ قبل از اینکه دهشت مرگ از سرما به چادرهای سرد زلزله زدگان سر بکشد، باید کاری کرد. باید اعتراض کرد. باید حکومت اسلامی را با اعتراض متحدانه مجبور کرد برای همه زلزله

زدگان خانه درست کند. این کار مخصوصاً در شرایط حاضر بیشتر از گذشته ممکن است. جمهوری اسلامی بیش از پیش در جهان منزوی است؛ بیش از پیش در میان مردم جهان منفور است؛ بیش از پیش از درون شکاف برداشته است؛ بیش از پیش سران حکومت علناً یقه همدیگر را جر میدهند؛ بیش از پیش و علناً همدیگر را به همدستی با تبه کاران و دزدان اقتصادی یعنی همدستی با خودشان متهم میکنند و بالاخره این حکومت بیش از پیش در خود ایران از هر گوشه مورد اعتراض است. اعتراضاتی که هر چقدر وسیع و پیگیر و مصمم هستند همانقدر میتوانند همین جانیان بیرحم را به تسلیم وادار کنند. آخرین نمونه اش مبارزه باشکوه و پیروزمند بازنشستگان ذوب آهن اصفهان است. مبارزه ای که افزایش دستمزد و بازپرداخت حقوقهای معوقه را به دزدان سرمایه دار حاکم تحمیل کرد. در چنین شرایطی اعتراض وسیع و پیگیر و مصمم و همزمان در چند شهر بزرگ در مقابل استاندارها و فرماندارها میتواند حکومت اسلامی را وادار کند با بخشی از ثروتی که از کارگران و همین مردم محروم زلزله زده دزدیده است، سریعاً خانه بسازد.

باید در کنار ادامه وسیع کمکهای مردمی، خود را برای اعتراضهای بزرگ آماده کنیم. فریاد بلند اعتراض وسیع و همبسته و همزمان در شهرهای بزرگ، مخصوصاً شهرهای آذربایجان میتواند دزدان حاکم را که از هر طرف در فشارند، در مقابل خواست بحق بازماندگان زلزله یعنی خانه سازی فوری برای همه زلزله زدگان بیخامنان به تسلیم وادارد.*

۲۵ اکتبر ۲۰۱۲، ۴ آبان ۱۳۹۱

گزارشی از: تظاهرات علیه کاهش خدمات درمانی در شهر مالمو در جنوب سوئد



فاضل نادری

روز شنبه ۲۰ اکتبر، شبکه "نجات درمان" تظاهراتی را در شهر مالمو در جنوب کشور سوئد ترتیب داد که تعداد زیادی از مردم این شهر در آن شرکت کردند. هدف از این گردهم آئی، اعتراض علیه خصوصی کردن خدمات درمانی است که دولت تصمیم گرفته است جهت کسب سود، این خدمات درمانی ورفاهی را به شرکتهای خصوصی واگذار کند.

در باندرولهای این تظاهرات ۳ شعار اصلی برجسته بود: "نجات درمان!"، "نه به کاهش خدمات!" و "نه به ادغام دو بیمارستان در شهرهای مالمو و لوند!"

سخنرانان مختلفی اعم از پزشک، پرستار و سایر کارکنان بیمارستانها در این گردهمایی، سخنرانی کردند. هر کدام از آنها تجارب ناگوار خود را که در طول اینمدت تقریباً یک و نیم ساله پس از اجرای این تصمیم بر شهروندان اعمال شده است، با فاکت و ارقام نشان دادند. آنها توضیح دادند که رفاه و خدمات درمانی بدلیل سیاست صرفه جویی، در معرض تهدید قرار گرفته و اثرات زیانبار آن مستقیماً بر دوش بیماران و مردم این جامعه سنگینی میکند. با کاهش پرسنل، تجهیزات، امکانات و تدارکات لازم و مورد نیاز، تحت عنوان استفاده

سالیهای متمادی بوده است. باید این دستاوردها را حفظ کرد و مانع از دست رفتن آنها شد. این هدف تظاهرات روز شنبه در شهر مالمو بود.

ادغام بیمارستان شهرهای لوند و مالمو منجر به ایجاد دشواریهای زیادی برای بیماران شده است. بعضی از بخشها و کلینیکها تعطیل شده و هر کلینیک تخصصی فقط در یک شهر وجود دارد. در نتیجه بسیاری از بیماران ناگزیرند برای درمان بین این دو شهر رفت و آمد کنند و

این کاهش هزینه، بر دوش پرسنل بیمارستانها و بیماران سنگینی خواهد کرد. ناگفته پیداست، وقتیکه این مقدار هزینه صرفه جویی شود، ارزش و کیفیت کار و خدمات درمانی تنزل خواهد کرد. تجهیزات و تدارکات مورد نیاز تقلیل خواهد یافت. فشار کار بر کارکنان بیمارستانها افزایش مییابد. بیماران باید ساعتها و روزهای بیشتری در صفهای انتظار باقی بمانند. سیاست ریاضت اقتصادی دولت ناراضیتی های شدیدی را در جامعه دامن زده

کاهش مراقبتهای، پائین آمدن کیفیت خدمات درمانی و رسیدگی به بیماران عمدتاً سالمند، تنها و یا معلول از ناحیه بخش خصوصی، بطور روزافزونی در رسانهها منتشر و افشا گردیده است. تعدادی از بیماران بستری شده در این بخشها، فوت کرده اند و مسئولین مربوطه پس از گذشت چند روز از مرگ آنها باخبر شده اند. گزارشهای این افتضاحات باورنکردنی بدفعات گزارش و منتشر شده است. همچنین سود جوئیهای این موسسه ها، درآمدهای کلان و حقوقها و

از امکانات موجود بجای تهیه امکانات دیگر، روز بروز بر محدودیتها و کاهشها اضافه شده و اثرات زیانبار و حتی مرگبار آنرا بر مردم تحمیل کرده اند. تلاش در پائین نگهداشتن حقوق کارمندان متوقف کردن استخدام، تحمیل اضافه کاری، وادار کردن پرسنلی که بدلیل بیماری باید نیمه وقت کار کنند، به انجام کار تمام وقت، زمان انتظار طولانی مدت برای پذیرش مداوای بیماران، بالا بردن قیمت داروها و سایر هزینه های درمان



وقت هزینه زیادی را صرف کنند. این وضعیت فشار کار پرسنل بیمارستانهای این دو شهر را هم بسیار افزایش داده است. برای اجرای چنین سیاستی از کارکنان این دو بیمارستان نظرخواهی نشده است. سیاستمداران از بالای سر کارکنان درمانی برای آنها تصمیم گرفته اند.

است. نتایج این سیاست هنوز اثرات آتی و دربرگیرنده خود را هنوز در میان مردم بطور کامل نمایان نکرده است. سوئد هم از بحران عمیق اقتصادی که سراسر اروپا را گرفته است، برکنار نمانده است و سرمایه داران سوئد از مدتها قبل حمله به امکانات اجتماعی مردم را آغاز کرده اند. این امکانات اجتماعی حاصل جنبش کارگری و مبارزه مردم طی

پادشاهای هنگفت و فزاینده مسئولین آنها، بارها منتشر شده است. با اینحال دولت همچنان آنها را مورد حمایت قرار می دهد و این سیاست را دنبال می کند. طبق برنامه ریزی دولت در بودجه سال ۲۰۱۲، مبلغ ۴۵۰ میلیون کرون (حدود ۶۷ میلیون دلار) از خدمات درمانی در استان اسکونه (Skåne) فقط برای یکسال کاسته خواهد شد. عوارض

و غیره، از عوارض این تهدیدات است که برای متوقف کردن آن ها، باید مبارزه کرد. فروش و سپردن مراکز خدمات دولتی به شرکتهای خصوصی با انگیزه کسب سود، یکی از برنامه های دولت بوده است. در طول حداقل دو سه سال اخیر مردم سوئد شاهد لطمات زیانباری از مراقبتهای نادرست و ناکافی در بخشهای خصوصی بوده اند.

حزب مشروطه و ایستادن کنار جمهوری اسلامی

از صفحه ۳

معمولا سرش به يك دولت و نیروی خارجی بند است اما تا دلتان بخواهد در مدح همه چیز "داخلی" مدام مدیحه سرایی میکند. از تنها چیزی که در آن خبری نیست حقوق و اختیار و میدان برای مردم است. این مردم که عمدتا کارگران را تشکیل میدهند تنها نقششان در چارچوب ناسیونالیسم اینست که در رقابت سرمایه دار ملت خودی با رقبای خارجی به سبایه لشکر جنگ اینها تبدیل شوند و هم طبقه ای ها و مردم زاده يك کشور دیگر را قربانی کنند یا قربانی آنها شوند و افتخار کنند که دارند از "مام میهن" دفاع میکنند. میهنی که اختیار يك وجب خاکش و حق استفاده حتی از هوای آزادش را هم ندارد. ناسیونالیسم چارچوبی است که مردم را و امید دارد که علیه عقل و شعور و مصالح انسانی خود عمل کنند. ناسیونالیسم و ملت قالب و ایدئولوژی ای علیه مردم است. مردم به مقام شامخ و موهوم "ملت" ارتقا داده میشوند تا حقوق ملموس زمینی شان یعنی نان، آزادی و رفاهشان، قربانی افتخار موهوم ملی شود.

به همین موضع مشخص حزب مشروطه و رهبر سیاسیش خوب دقت کنید! ایشان خود را ملزم میدانند که در کشاکش میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع نظم نویسی جانب يك نیروی ارتجاعی را بگیرد. چشم ایشان کس دیگری را نمی بیند. نیروی سومی نیست. مردمی که از هردوسوی این جنگ و کشاکش منزجر و متنفرند گویی اصلا وجود ندارند. ناسیونالیست ما مردم را نمیتواند ببیند. می بیند اما به آنها نمیتواند اعتماد کند. ناچار است به سراغ راه حلی از بالا برود. مردم اگر تشویق شوند که کاری بکنند ممکن است سنگ روی سنگ بند نشود. ممکن است انقلاب کنند که خشونت است. ممکن است نفس نظام اقتصادی و اجتماعی را زیر سوال

با تلاش). متوجه شدید؟ بقیه داستان چلی را همه میدانند. که او با يك دوجین هیئت همراهش که پستهایشان از قبل معلوم شده بود بعد از سرنگونی صدام حسین بعنوان ناجی ملت عراق توسط هواپیماهای آمریکایی راهی عراق شد و بعد به فاصله کوتاهی کارش به انزوا و بی آبرویی کشید و در آخرین انتخاباتی که شرکت کرد چیزی حدود يك صدم آرا را نصیب خود کرد و الی آخر. می بینید که آقای همایون با نفس حمله نظامی ارتش آمریکا به ایران هم مخالف نیست. از تبدیل شدن به چلیبی ایران نگران است. و راه جلوگیری از تکرار چلیبی ایرانی شدن را این دیده است که اعلام کند در صورت حمله به ایران کنار جمهوری اسلامی می ایستد. برآستی چه سرنوشت و داستان چندش آوری! احساس میکنی که داری قعر لجنزار را کندوکاو میکنی.

ایستادن کنار جمهوری اسلامی یا ایستادن کنار نئوکمونیستهای آمریکایی یا هردو! مساله اینست. داریوش همایون هر سه را برگزیده است! تا ببیند آینده چه میشود: ۱- دست به نقد پشت سر دومی برای تحریم اقتصادی علیه اولی. ۲- اعلام ایستادن پشت سر اولی در صورت حمله نظامی، برای جلوگیری از داستان چلیبی ۳- اعلام آمادگی برای ایستادن پشت سر هردو در صورت کنار آمدن بر سر يك آلترناتیو قابل اشتراك از سوی ناسیونالیستها، نظیر پروژه دوم خرداد یا بقول بعضی "جنبش اصلاحات"

ناسیونالیسم واقعا پدیده قابل توجه و جالبی است. اساسش بر ملت است. وانمود میکنند که ملت یعنی همه مردم. اما معمولا اتکانش به شاه و به خدا و از ما بهترانی است که حافظ و سمبل ملیت هستند. نوع جهان سومیش

از صفحه ۱۵

سخنرانان تظاهرات روز شنبه گفتند که پول در جامعه و در دست دولت وجود دارد. از درآمدهای میلیاردری سالانه شرکتهای خصوصی، بانکها و موسسات مالی که در رسانهای رسمی سوئد منتشر میشوند، کسری بودجه تان را تأمین کنید. از حقوقهای سرسام آور مدیران شرکتهای پادشاهی هنگفتی که برداشت می کنند، از هزینه های گزاف جشنها، و لخرجهای باورنکردنی نهادهای دولتی و غیر دولتی که بارها افشا شده است، نیازهایتان را مطالبه کنید. کسری بودجه را از کیسه بیمار محتاج به مراقبت و درمان نذرید.

کاهش هزینه های خدمات عمومی نظیر درمان صرفا يك امر اقتصادی نیست، بلکه سیاسی است و بخشی از تلاش سرمایه داران حاکم برای حفظ قدرت سیاسی است. مبارزه برای حق درمان هم کاملا سیاسی است. ما اعتراضات خودمان را به خیانتها و بدرون جامعه، تا به کمک همین انسانهای دردمند و محتاج کمک دولت و دست اندرکاران آن را وادار بعقب نشینی بکنیم. در طول مدتی فوق العاده کوتاه، شبکه نجات درمان توانسته است حدود ۵۰۰۰ اسامی جمع آوری کند که به این

بکشند. از همین روایشان با دست و دل بازی قربانی شدن هزاران کودک و مرد و زن در اثر تحریم اقتصادی را بسادگی مورد حمایت قرار میدهد و حاضر میشود این بهارا بپردازد. چه سخاوت و علو طبعی! در برابر وانمود میکنند که با جنگ مخالف است و بخاطر آن حاضر است ننگ ایستادن در کنار جمهوری اسلامی را بجان بخرد. اما وقتی کمی موضوع ایشان را خراش میدهی معلوم

گزارشی از: تظاهرات علیه کاهش خدمات درمانی در شهر مالمو در جنوب سوئد

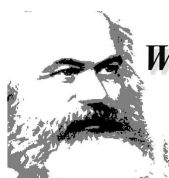
سیاست دولت معترض هستند. این لیست در اختیار مسئولین امور در استان اسکونه قرار داده شده است. اگر چه آنها خود را در تظاهرات نشان نمی دهند اما پژواک صدا و اعتراضات تظاهر کنندگان را خواهد شنید. یکی از سخنرانان گفت، تظاهرات امروز ما در حد خود رضایت بخش است، ولی این اقدام هنوز شروع کار است. ما شاید نتوانیم در تصمیمات آنها تأثیرات سریع و عاجل ایفا کنیم، ولی به آنها قول میدیم که اعتراضات خودمان را وسیعتر و رساتر خواهیم کرد.

شبکه نجات درمان در تابستان سال ۲۰۱۲ تشکیل شده و تاکنون دو سه مورد چنین برنامه های اعتراضی را در چندین شهر سوئد سازماندهی کرده است. نتایج سپردن خدمات درمانی به شرکتهای خصوصی که هدفشان کسب سود هر چه بیشتر است، عوارض خود را بخوبی نشان داده است. خدمات درمانی واجتمائی از هر قبیل باید رایگان و بدون هیچگونه تبعیضی در اختیار همه افراد جامعه قرار بگیرد. این خدمات نباید در خدمت کسب سود برای سرمایه داران باشد.

در يك نگاه مجمل شاهد این هستیم که دولت حافظ نظام و سیستم سرمایه داری، دستاوردهای طولانی مدت طبقه

میشود مخالفت با جنگ نیز از سر قربانی شدن مردم نیست بلکه از سر ترس از چلیبی شدن یا باختن قافیبه به رقبایی دیگر است. کارگران و مردم ناچارند برای خلاصی از قربانی شدن در منگنه کشاکش ارتجاع اسلامی

و ارتجاع نظم نویسی، مانع ناسیونالیسم را هم بطور جدی کنار بزنند تا بتوانند واقعیت را آنگونه که هست ببینند و قدرت عظیم خویش را در مقابل هردو سوی ارتجاع باور کنند.*



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

علیه تحریم اقتصادی، علیه جمهوری اسلامی

تحریمهای اقتصادی بین المللی علیه جمهوری اسلامی هر روز ابعاد گسترده تری بخود میگیرد. دول غربی ادعا میکنند که "مردم ایران هدف تحریمهای جدید نیستند". اما این نوع ادعاها از نتایج و تاثیرات ضد انسانی و نابود کننده تحریمهای اقتصادی علیه مردم چیزی کم نمیکند. وقتی که با تحریم کالاهای اساسی و گرانی سرسام آور ناشی از آن میلیونها نفر از کارگران و مردم محروم قدرت خرید نان شب خود را هم از دست میدهند و اساسی ترین نیازها حتی دارو و مواد حیاتی زندگی کمیاب و نایاب شده است، روشن است که کل این تحریمها بیش از هر کس علیه مردم محروم عمل میکنند. این تحریمها در حالی که مردم ایران تحمیل میشود که جمهوری اسلامی سالهاست زندگی چندین مرتبه زیر خط فقر را به آنها تحمیل کرده است. قربانیان اصلی تحریمهای اقتصادی نه سران حکومت و یا نیروهای نظامی -

امنیتی بلکه توده های میلیونی مردمی هستند که جمهوری اسلامی را دشمن شماره یک خود میدانند و نسبت به تمام سیاستهایش و از جمله سیاست اتمی اش بارها اعلام انزجار کرده اند. اهدافی که دولتهای سرمایه از اعمال و تشدید هر روزه تحریمهای اقتصادی دنبال میکنند کشانند حکومت اسلامی به پای میز مذاکره و گردن گذاشتن این حکومت به سیاستهای غرب است. به بیان دیگر حکومتهای غربی دارند با سیاست جنایتکارانه تحریمهای گسترده اقتصادی زندگی مردم ایران را تباہ میکنند تا حکومت اسلامی را با خود همراه کنند. و برای همه کس روشن است که نه سیاستهای غرب و نه سیاستهای جمهوری اسلامی هیچ ربطی به مصالح مردم ایران و مردم سایر کشورها ندارد. تحریمهای اقتصادی را باید قاطعانه محکوم کرد و این به معنای مقابله با

سیاست دولتهای غربی و جمهوری اسلامی هر دو است. مردم ایران خواهان آن هستند که تحریمهای اقتصادی فوراً متوقف بشود. اگر دولتها بخواهند اقدام مثبتی برای تضعیف جمهوری اسلامی انجام دهند بهتر است دست از مداخلات با این حکومت بردارند. به این حکومت سرویس و تکنولوژی جاسوسی و سرکوب ندهند و مهمتر اینکه سفارتخانه های این حکومت که لانه های ترور و توطئه علیه مردم هستند را تعطیل کنند. این آن چیزی است که مردم ایران خواهان آن هستند و از همه مردم جهان میخواهند که اینها را به دول غربی تحمیل کنند.

برای خلاص شدن از فشار تحریمها و تهدیدات نظامی و خطراتی که از جانب دولتهای غربی جامعه را تهدید میکنند، مردم ایران راهی جز هرچه زودتر خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی ندارند. واقعیت نشان میدهد که تا زمانی که این حکومت برسرکار

است، این کشاکش ها نیز ادامه خواهد یافت و عوارض و خطرات آن بر فراز سر مردم قرار خواهد داشت. از زاویه منافع و مصالح کارگران و توده مردم ایران تنها راه برون رفت از وضعیت فاجعه بار کنونی، تنها راه پایان بخشیدن به تحریمها، تهدیدات و فضای جنگی، فروپاشی اقتصادی و گرانی و فقر و فلاکتی که در جامعه بیداد میکند سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی جامعه ای انسانی است. مردم ایران مدتهاست با مبارزات و اعتراضات خود اعلام کرده اند جمهوری اسلامی باید برود و در شرایط حاضر سرنگونی جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر به امری عاجل و حیاتی تبدیل شده است. کارگران! مردم شریف ایران!

اگر ما مردم فعالانه و متحدانه برای دفاع از زندگی خود پا به میدان نگذاریم، سیر این اوضاع و سیاستهای حکومت اسلامی هر روز ما را بیشتر به فقر و فلاکت و تباہی خواهد کشاند و حتی احتمال شعله ور شدن جنگ و تقابل نظامی نیز منتفی نیست.

باید از رفاه و زندگی و ایمنی خود دفاع کنیم. ما نه انرژی هسته ای میخواهیم و نه مسئول درهم ریختگی اقتصادی هستیم. جمهوری اسلامی مسئول همه فجایعی است که بر سر دهها میلیون نفر کارگر و مردم فقیر و محروم آمده است. باید علیه این اوضاع بپاخاست و به گرانی سرسام آور اعتراض کرد! به حقوقها و دستمزدهای نازل اعتراض کنیم! قبض های آب و برق و گاز و طلبهای دولتی را نپردازیم! به حکومتیان بگوئیم و اعلام کنیم که یک ذره حاضر نیستیم آخرین رمق زندگی مان را فدای ماجراجویی های رژیم کنیم! با جنبش گسترده حق طلبی، میتوانیم فضا را بر حکومت آیت الله های میلیاردی و سرمایه داران مفتخور تنگ کنیم و با قیام و انقلابمان کار آنها را تمام کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب انسانی برای
جامعه ای انسانی
زنده باد سوسیالیسم
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ مهر ۱۳۹۱، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۲

گزارشی به کانال جدید در مورد اعتصاب تانکهای سوخت رسان در اصفهان احتمال اعتصاب در تهران

۴ مهر ۱۳۹۱ (۲۵ اکتبر)
از ساعت ۳ بعدازظهر دیروز چهارشنبه سوم مهرماه تانکهای سوخت رسان در اصفهان در اعتصابند. شهر سوت و کور شده است. تانکرها و کامیونها کنار جاده ها پارک کرده اند. من امروز میخواستم بروم برای انجام کاری. باور کنید دوهزار ماشین جلوی من به صف بود و من ناگزیر شدم پیاده بروم تا ۴ لیتر بنزین در ظرفی تهیه کنم و به ماشینم بریزم که بتوانم کارم را انجام دهم. پمپ

بنزین ها نیز با تانکرها همراهی میکنند. همه پمپ بنزین ها تعطیل است. مردم خوشحالند و میگویند میخواهد خبری بشود. دیروز خانمی را وسط خیابان بهارستان دیدم که داد و بیداد میکرد که مردم غیرتتان کجاست وقتش است بریزم به خیابانها. اعتراض رانندگان علیه گرانی است. آنها میگویند که قبلاً یک تایر را یک میلیون تومان میخریدند اکنون باید دو و نیم میلیون تومان بخرند و کرایه ای که میگیرند کفاف این

مخارج را نمیدهد. گازوئیل هم کم است. شهرداری اتوبوسهایش به راه است. ولی صف های طولانی از مردم تشکیل شده که منتظر اتوبوس هستند و اتوبوسها لبریز از مسافر است. همه در حال اعتراض هستند و اینطور پیش برود کار هم تعطیل میشود و کلاً شهر تعطیل میشود. البته بگویم تانکرها سه دسته هستند. یک دسته وضعشان خویست و خود سرمایه دارند و بعضاً ده بیست کامیون دارند و کرایه میدهند. یک دسته کسانی

هستند که فقط ماشینی برای امرار معاش دارند و بعضاً خیلی هم قراضه شده و دخشان به خرجشان نمیرسد و دسته ای هم کرایه کرده اند و خود کارگرند. مردم خواهان گران شدن کرایه ها نیستند اما مشکلات بسیاری از رانندگان را که به خاک سیاه نشانده شده اند درک میکنند. ولی مردم یک چیز دیگر الان برایشان اهمیت دارد و آن اینکه میبینند که فضای اعتراض در میان همه دارد بالا میگیرد و اعتصاب رانندگان به

این فضا بشدت دامن زده است. الان فضای اصفهان غیر عادی است و سپاه بلافاصله دست به کار شده که سوخت رسانی کند. حسابی ترسیده اند و مردم هم بسیار عصبانی اند. طبق گزارشی از تهران، احتمال حرکتی مشابه اصفهان در تهران هم وجود دارد. از جمله رانندگان اتوبوس بین شهری شدیداً ناراضیند. این امر براحتی در ترمینالهای مسافربری مشهود است.*

کارگران بنیان دیزل تبریز علیه تعطیل کارخانه دست به اعتراض زدند

دستمزدشان چندین بار زیر خط فقر است و حتی خیلی جاها همین دستمزد هم به دستشان نمیرسد، این کارگران همراه با همسران و اعضای خانواده خود نیروی عظیمی هستند که باید متحدانه به میدان بیایند و به این وضعیت خاتمه دهند.

زنده باد مبارزه همبسته کارگران برای زندگی بهتر

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ اکتبر ۲۰۱۲، ۲ آبان ۱۳۹۱

بازنشستگان فعالانه به اعتراض پیوستند و صف بازنشستگان را قدرتمندتر کردند. کارگران به وعده های توخالی حکومتیها اعتماد نکردند و با پیگیری مصممانه توانستند حکومت را به عقب نشینی وادارند.

فقط با اعتصاب و اعتراض همبسته و قدرتمند میتوانیم حقوق مان را از حلقوم مفتخوران سرمایه دار و حکومتشان بیرون بکشیم. بیکارانی که همین امروز با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم میکنند، کارگرانی که شب و وحشتناک بیکاری بالای سرشان دور میزند، کارگرانی که همین الان

از همه کارگران بخصوص در تبریز میخواهد که به هر طریق ممکن همبستگی خود را با کارگران بنیان دیزل اعلام کنند و به آنها یاری کنند. در مقابل اوضاع فلاکتبار کنونی و بیکاری گسترش یافته ای که هرروز دامن تعداد بیشتری از کارگران را میگیرد باید با تمام قوا به میدان آمد.

همین هفته گذشته، کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان توانستند با مبارزه متحد خود و تجمعات بزرگ و پی در پی پرداخت حقوقهای معوقه را به دولت تحمیل کنند. همسران

تحصن و اعتراض خود ادامه خواهند داد.

بنا به گزارشی که به کمیته آذربایجان حزب رسیده است، در تبریز کارخانه پشت کارخانه در حال تعطیل است و اخیرا کارخانجات کمپوت لوبیا و شکلات سازی هم تعطیل شده اند. فضای کارخانجات اعتراضی است. کارگران وسیعا از اعتراض بنیان دیزل حرف میزنند و با این اعتراض اظهار همبستگی میکنند.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ضمن ابراز همبستگی با کارگران بنیان دیزل،

در ادامه موج تعطیلی کارخانه ها، کارخانه بنیان دیزل تبریز هم تعطیل شد و بیش از ۳۰۰ کارگر به خیل بیکاران پیوستند. کارگران در مقابل این وضعیت ساکت نشستند و در مقابل کارخانه دست به تحصن زدند. نیروهای انتظامی و نمایندگان اداره کار و فرمانداری در محل حاضر شدند و از ترس سرایت اعتراض به سایر کارخانجات، نماینده کارفرما را وارد مذاکره با کارگران کردند. اما کارگران خواستار حضور مالک کارخانه و مذاکره مستقیم با وی شدند و اعلام کردند تا بازگشایی کارخانه و از سر گیری تولید به

جانیان اسلامی علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفته تپه را به محاکمه کشیدند و قرار است شهناز سگوند همسر وی را نیز به محاکمه بکشند

هفت تپه، دفاع از تشکلشان و دفاع از حقوق پایه ای کارگران است. یکشنبه ۷ آبان روز محاکمه شهناز سگوند را به روز اعتراض خود تبدیل کنیم.

کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۴ آبان ۹۱، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲

Shahla_daneshfar@yahoo.com
Bahram.Soroush@gmail.com
http://free-them-now.blogspot.com

انتظار می رود که کارگران نیشکر هفت تپه، تشکلهای کارگری و همه کارگران وسیعا به محاکمه شهناز سگوند و علی نجاتی اعتراض کنند و با اعلام انزجار خود از این عمل جنایتکارانه رژیم اسلامی خواهان متوقف شدن این فشارها و لغو پرونده های تشکیل شده برای این خانواده کارگری شوند.

کارگران نیشکر هفت تپه نقش مهمی در حمایت و پشتیبانی از علی نجاتی و همسرش دارند، دفاع از این خانواده کارگری، دفاع از دستاوردهای کارگران نیشکر

خواهند فرستاد و چنانچه دادگستری این استان قصد محاکمه آنها را نداشته باشد، در همین شعبه پرونده او را دنبال خواهند کرد.

هنوز یک ماه از آزادی علی نجاتی از زندان نگذشته است که جانیان اسلامی با یک بهانه جویی برای این خانواده کارگری پرونده سازی کرده و علی نجاتی و همسرش شهناز سگوند را تحت فشار و مورد تهدید قرار داده اند. این فشارها در ادامه فشارهایی است که رژیم اسلامی بر روی رهبران سندیکای نیشکر هفت تپه آورده و از آنها خواسته است تا تشکل خود را منحل اعلام کنند.

با تمام قدرت علیه این فشارها و این پرونده سازی ها باید به اعتراض برخاست. فشار و تهدید بر روی علی نجاتی و همسرش باید فوراً متوقف شود.

وی داده شده بود در شعبه دادیاری دادگستری جانیان اسلامی در شهر شوش حاضر شد. در این دادگاه به علی نجاتی اعلام شد که وی بر اساس مستندات یک سی دی که بر روی پرونده همسرش هست، او سال گذشته به کردستان رفته و در آنجا سخنرانی کرده و ترانه حماسی و تحریک کننده!! "دایه دایه وقت جنگه" را خوانده است. در پاسخ به این اتهام مضحك و خنده دار، علی نجاتی اعلام کرده بود که آنها در یک جمع خانوادگی حضور داشته اند و صحبت کردن و ترانه خواندن در چنین جمع هایی امری طبیعی است و انجام چنین کاری جرم نیست. در ادامه این بازجویی بدنبال تعیین وثیقه ده میلیون ریالی برای آزادی علی نجاتی، به وی گفته شد که آنها این سی دی را جهت تحقیقات و تکمیل پرونده به دادگستری استان کردستان

اطلاعیه شماره ۷۱

روز چهارشنبه ۳ آبانماه شهناز سگوند همسر علی نجاتی عضو سندیکای نیشکر هفت تپه و چهره محبوب در میان کارگران به شعبه ۲ دادگاه جزایی دادگستری شوش احضار گردیده و به او اعلام شد که ساعت ۹ صبح روز یکشنبه هفتم آبانماه در دادگاه شعبه ۲ جزایی دادگستری جمهوری اسلامی در شهر شوش محاکمه خواهد شد. جرم شهناز سگوند دفاع از همسرش علی نجاتی و مبارزات برحق کارگران است. جانیان اسلامی برای وی پاپوش دوزی کرده و تحت عنوان تبلیغ علیه نظام و نشر اکاذیب او را میخوانند محاکمه کنند.

پنج روز قبل از آن در تاریخ ۲۹ مهر نیز علی نجاتی بر اساس احضاریه ای که سه روز قبلش به

International Committee Against Stoning
(http://stopstoningnow.com)
International Committee Against Execution
(http://notonemoreexecution.org)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

شنبه ۲۷ اکتبر، برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در همبستگی با مبارزات کارگران و مردم علیه جمهوری اسلامی

در مقابل فقر و فلاکت بیسابقه ای که جمهوری اسلامی به کارگران و اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده است، جنبش کارگری در ماههای اخیر قدم های مهمی به جلو برداشته است. از اعتصابات کارگران پتروشیمی های ماهشهر تا طومار بیست هزار امضا برای افزایش دستمزد، از اعتراضات باشکوه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان تا مبارزه قدرتمند کارگران صنایع فلزی تهران و تحصن کارگران بنیان دیزل تبریز و مبارزه معلمان و دهها اعتراض و اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران مراکز مختلف در سراسر کشور، گوشه

ای از مبارزات طبقه کارگر است که علیه گرانی و فقر و فلاکت سنگربندی میکند. پاپای تحمیل فقر و بیکاری و گرسنگی به مردم، جمهوری اسلامی مدام در حال دستگیری فعالین کارگری و پرونده سازی علیه آنان است. دهها فعال کارگری و معلمان فعال یا در زندان بسر میبرند و یا احضار و بازجویی میشوند، علیه شان پرونده سازی میشود و به شکل هایشان حمله میشود. ماشین اعدام جمهوری اسلامی نیز با شدتی بیش از گذشته مشغول آدمکشی است تا فضای ارعاب را تکمیل کند و مانع به میدان

آمدن توده های وسیع کارگران و مردم زحمتکش شود. علیرغم همه این اقدامات، اعتراضات گسترش می یابد و فعالین کارگری شجاعانه در صف مقدم این مبارزات و در صف مقدم تلاش برای متشکل کردن کارگران به فعالیت ادامه میدهند و هرروز فعالین بیشتری پا به این میدان میگذارند. در چنین شرایطی ایرانیان مقیم خارج باید با تشکیل اجتماعات اعتراضی برای آزادی کارگران زندانی و فعالین جنبش های حق طلبانه به میدان بیایند و ضمن اعلام همبستگی با جنبش کارگری، به فقر و فلاکتی که

جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده است و به اعدام و توحش قاتلان حاکم دست به اعتراض بزنند و به مبارزه مردم در داخل کشور برای سرنگونی حکومت نکبت اسلامی یاری رسانند. روز شنبه ۲۷ اکتبر آکسیون حمایت از کارگران زندانی اعلام شده است. واحد گوتنبرگ حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم آزاده را به شرکت در این آکسیون فرامیخواند. در این آکسیون شرکت کنید، با مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه در ایران اعلام همبستگی کنید و خواهان آزادی فوری رضا شهابی، شاهرخ زمانی، محمد

جراحی، بهنام ابراهیم زاده، مهدی فراخی شاندیز، عبدالرضا قنبری، رسول بدیعی و سایر کارگران و معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی شوید.

زمان: شنبه ۲۷ اکتبر ساعت ۱۴ مکان: یرن توریث کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- گوتنبرگ ۲۳ اکتبر ۲۰۱۲

بی فردایی حکومت

از صفحه ۱

بلا تکلیفی و "مدارا با يك ديوانه" نه برای ایجاد جلوگیری از تنش که نگران این هستند تنشی که در جامعه بین حکومت و مردم وجود دارد شدت بیشتری یابد. و احمدی نژاد هر چقدر هم ابله، فکر میکند که نمی توانند به او کار داشته باشند اما این را می تواند درک کند اگر با او مدارا میشود و تا حالا معزولش نکردند از ترس این بوده که وقایعی از این دست میتواند مردم را به خیابان بکشاند و کل بساطشان را برچیند (شاید هم در خیال خودش فکر میکند میتواند موج سواری کند!). احمدی نژاد که سونامی خوانده شد و با هاله

بیندازد و جلو دوربین ها از ذوق دیده شدن انگشت نشان دهد. با وجود همه جنایتها که صورت گرفت، مردم آرام ساکت نشدند. و با انقلاب ۸۸ این حکومت در پیش چشم افکار عمومی دنیا رسوا شد و دولتهای غربی دیگر نمی توانستند با چنین حکومتی که "ندا" را آنگونه به قتل رساند "دیالوگ انتقادی" داشته باشد. و انرژی هسته ای شد بهانه که این حکومت را وادار کند که کمی آرامتر و در پرده سرکوب کند و برای اینکار همدست این حکومت شدند و روزگار مردم را با وضع تحریمهای هوشمند سیاه کردند. ولی از سوی دیگر سرنگونی حکومت در دستور جامعه است و آنها با انقلاب، نه لشکر کشی امریکا و ناتو. احمدی نژاد مهره بی مصرفی

شده، او نه تنها نتوانست مردم را ساکت کند بلکه سرنگونی حکومت از پیش قطعی تر شده است. اما حکومت در هر صورت چه با حضور او و دیوانگی هاش یا به هر بهانه و به شیوه ای کنارش بگذارد (حتی اگر ترورش کند) میدانند مشکلی از ایشان نمی گشاید. در هر صورت سرنگونی خودشان را تسهیل تر

کرده اند. این حکومت چنان متزلزل شده است که حتی میترسد از مرد بحران رفسنجانی کمک بگیرد چون مشکل اساسا کل حکومت است نه افراد معینی که میتواند هر کدام به قدرت برسند روزگار رقیب را سیاه کنند و تمام داستان همین است که این حکومت فردایی ندارد. که هر کدام دستش برسد دیگری را نابود میکند.

توجه توجه

تلویزیون کانال جدید بر روی شبکه KURD CHANNEL پخش میشود

کانال جدید هر شب از ساعت ۹:۳۰ شب به وقت ایران به مدت ۲ ساعت پخش میشود

مشخصات ماهواره:

هات برد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۴۷۰ عمودی

اف ای سی ۵/۶

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

لطفا کیفیت دریافت برنامه را با ایمیل آدرس زیر به اطلاع ما برسانید

nctv.tamas@gmail.com

زنده باد سوسیالیسم!

آغاز کار دومین دادگاه ایران تریبونال در لاهه و معرفی آن در سایت اومانیستها در آلمان

مینا احدی

امروز چهارشنبه ۲۴ اکتبر راهی لاهه هستم. برای شرکت در دومین دادگاه ایران تریبونال. این برای من یک واقعه مهم است چرا که امیدوارم در این دادگاه در عین حال در مورد واقعه حمله مزدوران حکومت اسلامی به منزل خودم در تبریز در خرداد ماه ۱۳۶۰ و دستگیری همسر و چند مهمان ما نیز صحبت بشود. قرار است ملکه مصطفی سلطانی دوست بسیار عزیزم در این مورد صحبت کند. بسیار خوشبختم که در یک دادگاه بین المللی در مورد هفت همرزم و فعال سیاسی، هفت انسان بسیار عزیز حرف خواهیم زد که به دست حکومت جنایتکار اسلامی اعدام شدند. اسماعیل یگانه دوست، ماجد مصطفی سلطانی، امجد مصطفی سلطانی، هوشنگ توحیدی، رضا یمینی، فریدون آبرومند آذر و رضا نوری ..

در اینجا بریده روزنامه کیهان را ملاحظه میکنید که در آلمان از طرف خانواده همسر منتشر شده



بود.

و بی خدایان است. از روز گذشته مطلبی در معرفی ایران تریبونال و آغاز بکار دادگاه دوم در لاهه در این سایت منتشر شده است. www.hpd-online.de تریبونال سمبلیک علیه حکومت اسلامی ایران - کلن - سایت اومانیستها آلمان این هفته از روز ۲۵ تا ۲۷ اکتبر در هلند و در شهر لاهه دومین

در معرفی ایران تریبونال با "فیونا لورنتز" نویسنده و یکی از همکاران سایت اومانیستها گفتگویی انجام دادم که باعث شد مطلبی در معرفی این تریبونال در این سایت روز سه شنبه ۲۳ اکتبر منتشر شد. "هومانیستیه پرسه دینتس" یک سایت بسیار مهم آلمانی زبان است روزانه بیش از

دادگاه ایران تریبونال يك دادگاه سمبلیک علیه حکومت اسلامی ایران برگزار میشود. موضوع بررسی این تریبونال قتل عام زندانیان سیاسی بویژه اعدام هزاران نفر در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ است این واقعه از طرف اپوزیسیون ایرانی حکومت اسلامی با کمک وکلا و قضات سرشناس بین المللی به پیش برده میشود. اولین دادگاه سمبلیک ایران تریبونال در فاصله ۱۸ تا ۲۲ جولای در لندن برگزار شد افراد خانواده و وابستگان اعدام شدگان و جانباختگان در این دادگاه صحبت کرده و کیفرخواست خود علیه حکومت اسلامی را در آنجا اعلام کردند.

در ۲۵ اکتبر ملکه مصطفی سلطانی و مینا احدی در این تریبونال در مورد واقعه ای که در جریان حمله به منزل مینا احدی در تبریز اتفاق افتاده و بعد از این واقعه دو برادر مصطفی سلطانی امجد و ماجد و همسر مینا احدی و چهار نفر دیگر اعدام شدند، صحبت خواهند کرد. مینا احدی در یک گفتگو برای ما توضیح داد که: این برای من یک روز بسیار مهم است و من میخواهم در آنجا احساسات خودم را بیان کنم برای هر يك از ما که مستقیم به صورت زنده از سایت ها، شبکه هائی تلویزیونی و رادیویی خود پخش نمایند. سایت ها و وبلاگ ها می توانند با مراجعه به سایت ایران تریبونال در زمان پخش، تصویر تلویزیونی را در سایت خود لینک کنند.

مستقیم به صورت زنده از سایت ها، شبکه هائی تلویزیونی و رادیویی خود پخش نمایند. سایت ها و وبلاگ ها می توانند با مراجعه به سایت ایران تریبونال در زمان پخش، تصویر تلویزیونی را در سایت خود لینک کنند.

کارزار مردمی ایران تریبونال

وقت ایران، مستقیم به صورت زنده از کانال ماهواره ای زیر پخش می شود. Hotbird 11471 ver 27500 5/6 پخش مستقیم تلویزیونی، همزمان در سایت ایران تریبونال، در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. www.irantribunal.com سایت ها و شبکه های تلویزیونی و رادیویی می توانند با هماهنگی با آدرس زیر، برنامه را

به دنبال برگزاری موفقیت آمیز مرحله اول محاکمه جمهوری اسلامی ایران در لندن، مرحله دوم دادگاه ایران تریبونال، به مدت سه روز از ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ برابر با ۴ تا ۷ آبان ۱۳۹۱ در شهر لاهه برگزار می شود. جلسات دادگاه، روزانه از ساعت ۹ صبح تا ۵/۳۰ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی و ۳۰/۱۱ صبح تا ۸ بعد از ظهر به

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!